

ارائه نظریه داده بنیاد برای تبیین فرایندهای جاری تربیت اخلاقی در مدارس متوسطه شهر تهران

مطهره یادگاری*

کیوان صالحی**

نرگس سادات سجادیه***

چکیده

هدف اصلی این پژوهش تبیین فرایندهای جاری تربیت اخلاقی در مدارس دوره دوم متوسطه است. بدین منظور ۱۲ نفر از معلمان دوره دوم متوسطه، با استفاده از نمونه‌گیری ملاکی و گلوله برفی انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از فن مصاحبه نیمه ساختارمند استفاده شد و در کنار آن، یادداشت‌های میدانی نیز مورد استفاده قرار گرفت. مرور و مقایسه متوالی داده‌های گردآوری شده، به استخراج ۲۴ زیرمقوله و ۸ مقوله اصلی منتج شد. تحلیل ساختار فرایندهای جاری تربیت اخلاقی در مدارس متوسطه، منجر به شکل‌گیری نظریه میانی شد. نتایج نشان داد که کم‌توجهی مدارس نسبت به تربیت اخلاقی دانش‌آموزان و در اولویت قرار ندادن آن به‌عنوان پدیده‌محوری مطالعه حاضر، زمینه‌ای مناسب برای بروز پیامدهایی نامناسبی نظیر شکل‌گیری روحیه لذت‌محوری افراطی در دانش‌آموزان، بروز اخلاق ابزاری و انفعال و بدبینی متولیان مدرسه فراهم می‌نماید. در این مقاله، نحوه شکل‌گیری نظریه میانی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: تربیت اخلاقی، تبیین فرآیند، دانش‌آموزان، نوجوان، مدارس، نظریه داده‌بنیاد

□ تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۲

□ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۰۵

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته تحقیقات آموزشی، دانشگاه تهران، ایران.....

motahare.yadegari@ut.ac.ir

* نویسنده مسئول: استادیار گروه روش‌ها و برنامه‌های آموزشی و درسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، ایران.....

keyvansalehi@ut.ac.ir

** استادیار گروه میانی فلسفی و اجتماعی آموزش و پرورش، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران.....

sajjadih@ut.ac.ir

مقدمه

تربیت اخلاقی و پرورش شهروندان اخلاق‌مدار از مهم‌ترین دغدغه‌های متولیان تربیتی و آرمان‌های بشری به‌شمار می‌رود و دوره آموزش عمومی، فرصتی مناسب برای بسترسازی ایجاد و توسعه صفات اخلاقی در فراگیران است (هادسون و دیازپرسون^۱، ۲۰۱۸؛ برایان و بارستو^۲، ۲۰۱۸؛ صفدر و حسین^۳، ۲۰۱۸). وجود اخلاقیات متفاوت در انسان‌ها منجر به ساخته شدن صفات متفاوت می‌شود. بدیهی است که برای طی کردن مسیر رشد و رسیدن به تعالی یک جامعه، افراد آن جامعه نیازمند بالابردن سطح صفات اخلاقی خود هستند. بدین منظور برای رسیدن به پیشرفت جامعه از لحاظ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی افراد نیازمند تربیت هستند تا به وجدان و ارزش‌های درونی خود برسند. به تعبیر بسیاری از مربیان و روان‌شناسان، برای حل مسائل اجتماعی، جامعه نیازمند رشد اخلاقی است. در نتیجه، هر نظام تربیتی، به دنبال آن است که افراد با وجدان و متعهد تربیت کند. و آن را نوعی سرمایه‌گذاری برای رسیدن به مراتب بالای انسانی بداند. برای رسیدن به این سرمایه، برنامه‌ریزی دقیقی در زمینه رشد اجتماعی به‌معنای کلان و رشد اخلاقی به‌عنوان بخش وسیعی از آن ضرورت می‌یابد (کدیور، ۱۳۷۸). هنگامی که همه افراد جامعه مراقب این بخش از رشد باشند، می‌توان سلامت یک جامعه را تضمین کرد.

در کشور ما به‌علت پیشینه ملی و با وجود آثار کهن از نویسندگان فارسی، همچنین با وجود پیشینه اسلامی، اسناد مختلفی درباره موضوع اخلاق وجود دارد. برای نمونه می‌توان به آثار شهید مطهری و علامه طباطبایی اشاره کرد. همچنین می‌توان در بسیاری از اسناد فرهنگی و پرورشی جامعه و نهادها به این محوریت اخلاق پی برد. برای نمونه در نقشه مهندسی و فرهنگی کشور (۱۳۹۲)، یکی از چشم‌اندازهای فرهنگی در افق ۱۴۰۴، «پیشتازی در رفتار و اخلاق حسنه»، بیان شده است. به علاوه در اسناد سازمان آموزش و پرورش اشاراتی به این مقوله شده است. برای مثال در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰)، «تربیت اخلاقی به‌عنوان یکی از مأموریت‌های نظام تربیت رسمی قلمداد شده است. همچنین در سند برنامه‌درسی

1. Hudson & Diaz Pearson
2. Bryan & Burstow
3. Safder & Hussain

ملی ایران (۱۳۹۱) نیز اخلاق، شایستگی پایه مطرح شده است.

اما برخلاف این ادعا و اسناد که بیشتر در گفتار می‌توان آن‌ها را مشاهده نمود، ما در جامعه، با ناهنجاری‌های اخلاقی مواجه هستیم که ممکن است این ناهنجاری‌ها در آینده‌ای نزدیک به بحران‌های اخلاقی تبدیل شوند. برای نمونه‌ای از این ناهنجاری‌های اخلاقی می‌توان به موضوع پرخاشگری کلامی و جسمی اشاره کرد. در پژوهشی نشان داده شده است که بیشترین مورد پرخاشگری، در نوجوانان روی می‌دهد (انزایی و فرج‌زاده به نقل از حاجتی، ۱۳۸۷). همچنین بنا به تحلیل صورت گرفته از تجربه‌های عوامل انسانی مدرسه، در سال‌های اخیر، حفظ حرمت در روابط متقابل، ارزش و جایگاه خود را تا حدود زیادی از دست داده است (گل‌پرور و فتحی‌آذر، میرنسب و واحدی، ۱۳۹۵).

شواهد میدانی نشان می‌دهد، با توجه به افزایش مسائل و چالش‌های نمایان اجتماعی و فرهنگی، به ویژه افزایش بزه‌کاری به خصوص در نوجوانان، افزایش نابسامانی‌هایی مانند طلاق و شدت یافتن گرایش به مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی به‌ویژه در جوانان و نوجوانان، کاهش جایگاه خانواده گسترش دامنه تقلب و کلاهبرداری و فریب‌کاری در روابط اجتماعی (صدفی، ۱۳۷۲)، جامعه ایران در سال‌های آینده به‌شدت به اقدامات در زمینه تربیت اخلاقی نیازمند می‌شود و باید به آن در سنین نوجوانی، بهای بیشتری داد.

به‌طور کلی پژوهش‌های داخلی انجام شده در رابطه با تربیت اخلاقی را می‌توان به ۵ دسته تقسیم نمود، دسته اول مانند پژوهش‌های ایمانی (۱۳۹۱)، رضایی (۱۳۸۲) و غلامی (۱۳۸۶) پژوهش‌هایی هستند که با تمرکز بر عوامل اثرگذار در تربیت اخلاقی نوجوانان، به نگارش درآمده‌اند. همچنین پژوهش‌های فخرایی و قاسم‌زاده (۱۳۸۸) و حسین‌زاده (۱۳۸۷) نیز از کم‌رنگ شدن نظارت اولیای مدارس در مورد رفتارهای ناهنجار گزارش‌هایی را ارائه داده‌اند.

دسته دوم نظیر، حامدی (۱۳۹۳) و نادری (۱۳۹۲) نقش معلمان در تربیت اخلاقی دانش‌آموزان را مبنای مطالعه خود قرار داده‌اند. دسته بعدی شامل پژوهش‌های جامخانه (۱۳۹۰) و نوراللهی (۱۳۹۵) است که به بررسی اثرگذاری کتب درسی بر تربیت اخلاقی پرداخته است. در خصوص مسائل مربوط به رویکردهای تربیت اخلاقی،

نیز می‌توان به مطالعاتی نظیر مطالعه فتوحی آذر و همکاران (۱۳۹۵)، ذاکری (۱۳۹۱) و منصوری (۱۳۹۴)، اشاره نمود.

به‌طور کلی، مطالعات قابل‌توجهی در حوزه تربیت و پرورش اخلاقی نوجوانان شکل گرفته است، اما بررسی‌های تکمیلی و دقیق‌تر نشان داد که کمتر به بیان سازوکارهای موجود در مدارس پرداخته شده است. بنابراین می‌توان گفت به‌رغم وجود ناهنجاری‌های اخلاقی مذکور، تاکنون خُرده نظریه‌ای که بتواند فرایندهای جاری تربیت اخلاقی در مدارس متوسطه شهر تهران را توصیف نموده، صورت نگرفته است. شواهد نشان می‌دهد که بسیاری از مطالعات علمی و پژوهشی انجام شده در زمینه اخلاق و تربیت اخلاقی، از نوع کمی، پوزیتیویستی و برون‌دادمحور بوده، یا اینکه به معرفی فضائل و رذائل اخلاقی پرداخته است و به فرایند تربیت اخلاقی، یعنی فرایند اقدامات در حال اجرا و همچنین تبیین نحوه رشد اخلاقی افراد به صفات و رفتارهای اخلاقی پرداخته نشده است و این مهم در مطالعه همت‌بناری (۱۳۷۹)، مورد تأکید قرار گرفته شده است.

با توجه به نبود مطالعه‌ای فرایندی که ضمن معرفی خُرده نظریه‌ای بومی، عوامل و شرایط اثرگذار در پرورش اخلاقی دانش‌آموزان و چیدمان آن را توصیف و تبیین نماید در مطالعه حاضر، تلاش شده تا با رویکردی کیفی، بهره‌گیری از روش نظریه‌برخاسته از داده‌ها و در نظر گرفتن شرایط مدارس و تجربه زیسته معلمان و دانش‌آموزان، خُرده نظریه‌ای تدوین شود تا فرایندهای تربیت اخلاقی جاری در مدارس را توصیف نماید. بدین‌منظور سؤال‌های زیر مطرح گردید:

- ۱-۱. پدیده اصلی یا مقوله محوری در فرایندهای تربیت اخلاقی جاری در مدارس چیست؟
- ۱-۲. مقوله‌های علمی در تبیین فرایندهای تربیت اخلاقی جاری در مدارس چیست؟
- ۱-۳. شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر در تربیت اخلاقی جاری دانش‌آموزان چیست؟
- ۱-۴. راهبردها در تربیت اخلاقی جاری دانش‌آموزان چیست؟
- ۱-۵. پیامدهای تربیت اخلاقی جاری دانش‌آموزان در مدرسه چیست؟

روش:

با توجه به فقدان اطلاعات کافی در زمینه فرایندهای جاری در تربیت اخلاقی دانش‌آموزان و به‌منظور شناخت عمیق این مسئله، پژوهشگر از روش کیفی استفاده کرده است. روش‌های کیفی برای کشف عرصه‌هایی از زندگی که از آن‌ها چیزی نمی‌دانیم یا بسیار می‌دانیم و می‌خواهیم فهم تازه‌ای از آن‌ها به‌دست آوریم، به کار گرفته شود (نوری و مهر محمدی، ۱۳۹۰). محققان تلاش کردند تا چگونگی انجام فعالیت‌ها برای تربیت اخلاقی جاری در مدارس را شناسایی نموده و در قالب نظریه‌ای میانی (خرده‌نظریه) بازنمایی کنند. بنابراین، از روش نظریه برخاسته از داده‌ها که مناسب برای تدوین خرده نظریه فرایندی است، استفاده شد (بازرگان، ۱۳۹۱). این روش، متناسب تحقیق در موقعیت‌های خاص است، که برای فهم یک عمل یا طریقه یک عمل و فهم تعاملات مردم در یک میدان خاص استفاده می‌شود (فراست‌خواه، ۱۳۹۶). در اجرای این پژوهش، به‌جای آزمون فرضیه‌ها و مبنا قرار دادن نظریه‌های موجود، تلاش شده است، علاوه بر شناخت مقوله‌های مرتبط و دستیابی به فرآیند مورد مطالعه از داده‌ها و بررسی روابط بین آن‌ها، یک خرده نظریه ارائه شود. بدین‌منظور فرآیند جمع‌آوری و تحلیل داده‌های کیفی مبتنی بر سؤال‌های اصلی زیر هدایت شد:

- چه عواملی منجر به بروز یا تشدید رفتارهای غیراخلاقی از سمت دانش‌آموزان می‌شود؟

- چه شرایطی در مدرسه موجب شکل‌گیری یا تشدید رفتارهای غیراخلاقی در دانش‌آموزان می‌شود؟

- موانعی که باعث می‌شود در مدارس تربیت اخلاقی خوبی صورت نگیرد، چیست؟

- در حال حاضر در مدارس چه فرایندی(هایی) در تربیت اخلاقی دانش‌آموزان وجود دارد؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟

در خلال پاسخ به این سؤال‌ها، مقوله‌ها و زیر مقوله‌ها نمایان شد که در مجموع ۸ مقوله اصلی مشخص گردید. پس از آن با استفاده از گزاره‌ها، به تبیین و برقراری ارتباط بین مقوله‌های اصلی، پرداخته شد و نظریه حاصل از پژوهش، تدوین شد.

نمونه‌گیری این پژوهش تلفیقی از نمونه‌گیری ملاکی، نمونه‌گیری نظری و گلوله

برفی است. نمونه‌گیری ملاکی از این منظر که برای ورود به میدان پژوهش و انجام مصاحبه‌های اولیه، محقق نیازمند به شناسایی افراد مشارکت‌کننده مناسب است. داشتن سابقه کار بالاتر از ۵ سال در دبیرستان و آشنایی با فعالیت‌های مرتبط با تربیت اخلاقی در مدارس، عمده‌ترین ملاک‌هایی بود که برای انتخاب شرکت‌کنندگان مورد نظر قرار گرفت. در مرحله بعد و مبتنی بر نمونه‌گیری گلوله برفی، مشارکت‌کنندگان نه تنها از خود اطلاعاتی را در اختیار محقق قرار دادند، بلکه در مورد سایر مشارکت‌کنندگان مناسب برای مصاحبه‌های بعدی، نیز اطلاعاتی را در اختیار محقق قرار دادند. به عبارت دیگر، محقق در این شیوه، قادر می‌شود تا از یک شخص یا مکان به ملاک‌های نمونه‌گیری دست یابد (افشار، ۱۳۹۴ به نقل از اشتراک و کوربن، ۱۹۱۶). همچنین از راهبرد نمونه‌گیری نظری نیز برای انتخاب مشارکت‌کنندگان استفاده شد. تمرکز این روش بر تدوین نظریه است (نوری و مهر محمدی، ۱۳۹۰). بنابراین، برای شکل‌گیری نظریه در پژوهش، خود پژوهشگر به دنبال متن و تصویرهای قابل استفاده از مشارکت‌کنندگان است.

حجم نمونه در پژوهش کیفی، به سطح اشباع داده‌ها بستگی دارد (آلدیبات و لئاوئس، ۲۰۱۸). بنابراین نمونه‌گیری تا جایی ادامه پیدا کرد که محقق به اشباع نظری یا همان نقطه پایانی برای گردآوری داده‌ها رسید و داده‌های جدیدی برای شناخت بیشتر وجود نداشت. به عبارتی، پاسخگویان دیگر مطلبی به داده‌ها اضافه ننمایند و آنچه می‌گویند در تضاد با داده‌های یکدیگر نباشد (افشار به نقل از پاول، ۱۳۹۴). در این پژوهش، محقق با ۱۲ نفر از معلمان دوره دوم متوسطه مصاحبه نموده است و پس از آن به اشباع نظری داده‌ها رسید. همچنین برای اطمینان از اشباع نظری داده‌ها، با یک نفر دیگر مصاحبه انجام شد که در نهایت با توجه به اینکه داده‌های جدیدی برای شناخت بیشتر به دست نیامد، تعداد مصاحبه‌شوندگان در حد همان ۱۲ نفر متوقف گردید. در جدول زیر ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان آمده است. اما به دلیل رعایت اصل محرمانه بودن و اخلاق پژوهش، از آوردن نام آن‌ها خودداری شده است.

جدول ۱ مشخصات مشارکت کنندگان در پژوهش

شرکت کننده	سن	رشته تحصیلی	سابقه خدمت	سمت	آخرین مدرک تحصیلی
۱	۴۷	ریاضی محض	۲۵ سال	دبیر ریاضی	لیسانس
۲	۴۲	فقه و حقوق	۱۲ سال	دبیر دین و زندگی	کارشناسی ارشد
۳	۵۶	حسابداری	۱۹ سال	ناظم	لیسانس
۴	۵۵	عربی	۳۳ سال	دبیر عربی	لیسانس
۵	۴۱	حسابداری	۷ سال	مشاور و برنامه ریز	لیسانس
۶	۴۹	فلسفه و حکمت اسلامی	۲۵ سال	دبیر فلسفه و منطق	کارشناسی ارشد
۷	۳۰	روانشناسی صنعتی	۸ سال	مشاور	کارشناسی ارشد
۸	۵۰	ادبیات فارسی	۳۱ سال	مدیر مدرسه	کارشناسی
۹	۲۹	مدیریت صنعتی	۹ سال	دبیر ریاضی	کارشناسی ارشد
۱۰	۳۸	فیزیک	۱۲ سال	دبیر فیزیک	کارشناسی
۱۱	۴۳	شیمی	۱۵ سال	دبیر شیمی	کارشناسی
۱۲	۴۶	ادبیات فارسی	۱۸ سال	دبیر ادبیات	کارشناسی ارشد

گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختارمند، انجام شد. برای تبیین فرآیند تربیت اخلاقی آن هم به روش کیفی، محقق نیازمند به مصاحبه‌های نیمه ساختارمند از گروه‌های مرتبط با نوجوانان است. دلیل استفاده از مصاحبه نیمه ساختارمند، وجود پرسش‌های باز و خنثی است که در حیطه معینی استفاده گردید و بوسیله آن‌ها محقق به نتایج مفیدی دست پیدا کرد. همچنین از مشاهده مستقیم و یادداشت‌های میدانی هم برای گردآوری داده‌ها استفاده شد. برای بررسی دقیق‌تر مصاحبه‌ها از ابزار ضبط صوت استفاده شد. در بین مصاحبه‌شوندگان، دو نفر تمایل به ضبط صدا نداشتند بنابراین از روش یادداشت‌برداری حین مصاحبه استفاده شد. زمان و مکان با نظر مصاحبه‌شوندگان تنظیم شد. مکان مصاحبه طبق نظر مصاحبه‌شوندگان، اغلب در مدرسه بود و مدت زمان جلسات بین ۱۱ الی ۲ ساعت بین یک الی دو جلسه ادامه داشت. همچنین در

ابتدای مصاحبه برای برقراری محیط دوستانه و اعتماد مشارکت‌کنندگان به محقق، هر دو طرف خود را معرفی نمودند و محقق سؤالاتی از فضای مدرسه و علاقه معلّمان به این فضا را مطرح نمود. تحلیل با توجه به رویکرد سیستماتیک در روش نظریه برخاسته از داده‌ها، گویای آن است که در سه مرحله با حساسیت نظری، داده‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند. این رویکرد تحلیل داده‌ها را همزمان انجام می‌دهد و تمرکز آن بر ارتباط مصاحبه‌ها با یکدیگر است. همچنین تحلیل داده‌ها بلافاصله پس از مصاحبه انجام می‌شود (پیکارد^۱، ۲۰۰۷؛ به نقل از نوری و مهرمحمدی، ۱۳۹۰). بنابراین، متن هر مصاحبه پس از پایان مصاحبه به تحریر درآمد و تحلیل شد و بر اساس نتایج این تحلیل‌ها و با توجه به اصل خوداصلاحی^۲ در مطالعات داده‌بنیاد، برای گردآوری داده‌های بعدی تصمیم گرفته شد.

تحلیل داده‌ها از طریق کدگذاری باز، کدگذاری محوری و گزینشی انجام شد. در مرحله اول پژوهشگر از طریق جزء به جزء کردن اطلاعات مصاحبه‌ها، مقوله‌ها را به دست آورد. سپس با توجه به یادداشت‌ها، مصاحبه‌ها و مشاهدات مقوله‌های اصلی و زیرمقوله‌ها را مشخص نمود. در مرحله دوم یعنی کدگذاری محوری پژوهشگر یک مقوله از کدگذاری باز را انتخاب و آن را به عنوان مقوله و یا پدیده اصلی مورد بررسی قرار داد و سایر مقولات برای تهیه نمودار اصلی موضوع مورد مطالعه بررسی قرار گرفت. در سومین مرحله پژوهشگر به تدوین نظریه‌ای برای برقراری ارتباط بین مقوله‌ها می‌پردازد و آن‌ها را به صورت حکایت گونه به نگارش در می‌آورد (بازرگان، ۱۳۹۱). بنابراین نتیجه در چارچوب یک مدل از پیش تعیین شده یک‌نواخت مرتب و بازنمایی شد (فراست‌خواه، ۱۳۹۶). در مرحله کدگذاری باز، از طریق کاوش در مصاحبه‌ها و نگاه عمیق به آن‌ها، زیرمقوله‌ها و مقوله‌ها شناسایی شد. در مجموع ۵۵ نشانگر (گزاره معنایی)، ۲۴ زیرمقوله و ۸ مقوله اصلی به دست آمد. در مرحله بعد، یکی از مقوله‌ها که بیشترین ارتباط را با سایر مقوله‌ها داشت به عنوان پدیده اصلی انتخاب شد و محققان توانستند ارتباط آن مقوله و سایر عناصر الگوی تدوین نظریه برخاسته از داده را تبیین نمایند. همچنین در مرحله پایانی که کدگذاری گزینشی نام دارد، با استفاده از گزاره‌ها، روابط

1. Pickard
2. self-correcting

میان مقوله‌ها که به واسطه تحلیل داده‌ها، به دست آمده بود به شکل حکایت‌گونه درآمد و بدین ترتیب نظریه میانی در خصوص فرایندهای جاری تربیت اخلاقی دانش‌آموزان تدوین شد.

برای ارتقای اعتبارپذیری^۱ یافته‌ها (معادل روایی درونی^۲ در پژوهش کمی)، از فنون و راهبردهایی نظیر حضور طولانی مدت در محیط پژوهش و صرف زمان طولانی با شرکت‌کنندگان، تبادل نظر با هم‌تایان^۳ و کنترل از سوی مشارکت‌کنندگان^۴ استفاده شد. همچنین تلاش شد تا با توصیف دقیق زمینه مطالعه، پیش‌فرض‌ها و شرایط پژوهش و ارائه جزئیات آن، زمینه لازم برای افزایش انتقال‌پذیری^۵ یافته‌های پژوهش (معادل روایی بیرونی^۶ در پژوهش کمی) فراهم شود. به منظور ایجاد قابلیت اطمینان^۷ به پژوهش (معادل پایایی در پژوهش کمی)، تلاش شد تا با تشریح جزئیات مربوط به چگونگی گردآوری داده‌ها، نحوه تصمیم‌گیری‌ها، تفسیر و تحلیل‌های طی شده در فرایند پژوهش، زمینه‌ای برای انجام «مسیرنمای حسابرسی»^۸ فراهم شود. همچنین برای ارتقای تأییدپذیری^۹ یافته‌های پژوهش (معادل عینیت در پژوهش کمی)، تلاش شد تا با استفاده از یادداشت میدانی و در فرایند تحلیل و تفسیرهای انجام شده، تا آن‌جا که امکان‌پذیر است، اندیشه‌ها، باورها و انتظارات ذهنی پژوهشگران در جریان گردآوری و تحلیل داده‌ها کنترل شود. علاوه بر این، فراست‌خواه (۱۳۹۶) برای اعتباریابی نظریه بدست آمده، سه ملاک رایج را معرفی می‌کند: ۱. از طریق اطلاع‌رسانان حائز شرایط، و با درجه بالای دقت به دست بیاید. در این پژوهش برای تأیید فرایند گردآوری داده‌ها و تحلیل یافته‌های بدست آمده، از نظرات استادان متخصص در این حوزه استفاده شد. ۲. دوم این که محقق پژوهش خود را به گونه‌ای توضیح دهد که مشخص باشد با چه شواهدی و چگونه به مقوله‌ها و ریزمقوله‌ها دست پیدا کرده است. در این پژوهش سؤال‌هایی مطرح

1. credibility
2. internal validity
3. peer debriefing
4. member check
5. transferability
6. external validity
7. dependability
8. auditing trail
9. confirmability

شده است که بررسی مقوله‌ها و زیرمقوله‌های به‌دست آمده را شرح می‌دهد. ۳. همچنین ملاک سوم این است که محقق باید ارتباط منظم میان مقوله‌ها و یکپارچه‌سازی آن‌ها را با توجه به تحلیل رفت و برگشتی داده‌ها توضیح دهد (فراست‌خواه، ۱۳۹۶). در پژوهش سعی شده است این جریان و رسیدن به نظریه میانی، با ذکر جزئیات توضیح داده شود.

یافته‌ها:

برای تحلیل داده‌ها، تمامی مصاحبه‌ها به صورت جداگانه در سه مرحله کدگذاری و تحلیل شد. در نهایت نشانگر (گزاره معنایی)، ۲۴ زیرمقوله و ۸ مقوله اصلی شناسایی و دسته‌بندی گردید. پس از شناسایی مقوله‌ها، روابط بین آن‌ها و محور مشترک ارتباط دهنده آن‌ها با یکدیگر شناسایی گردید. به تعبیر روشن‌تر از طریق مقایسه مفاهیم با یکدیگر، محورهای مشترک دیگری یافت می‌شود که به آن‌ها مقوله اطلاق می‌شود. در واقع، مقوله‌ها از طریق فرایند تحلیل و مقایسه مفاهیم بر مبنای شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آن‌ها خلق می‌شوند (نوری و مهرمحمدی، ۱۳۹۰، پندیت، ۱۹۹۶) با توجه به اشتراکات زیرمقوله‌ها، ۸ مقوله اصلی به‌دست آمد. در جدول شماره ۲، نشانگرها، زیرمقوله‌ها و مقوله‌های اصلی آمده است:

جدول شماره ۲. نشانگرها، زیرمقوله‌ها و مقوله‌های اصلی در پژوهش حاضر

مقوله اصلی	زیر مقوله	نشانگرها (گزاره‌های معنایی)
۱ نگرش‌های تربیت‌های اخلاقی	کم رنگی تربیت اخلاقی دانش‌آموزان	- تک بعدی شدن مدارس و توجه بیشتر به مسائل درسی - اهمیت ندادن خانواده‌ها به رفتارهای غیراخلاقی فرزندان - مسئولیت‌گریزی مدرسه در مورد مسائل غیراخلاقی
	آرامی دیدن اخلاق (تعاریف نظری از اخلاق)	تعاریف ارزش و ضد ارزش‌های اخلاقی
۲ روش‌های تربیت اخلاقی	روش‌های تربیتی تأثیرگذار بر اخلاق دانش‌آموزان	- تشویق کلامی - گفت و گوی دو طرفه - برگزاری کارگاه در مدرسه
	روش‌های تربیتی با تأثیرگذاری منفی برای دانش‌آموزان	- تشویق از طریق نمره و ارزیابی نهایی - سخنرانی و بیانیه دادن - مچ‌گیری

نشانه‌ها (گزاره‌های معنایی)	زیر مقوله	مقوله اصلی	
<p>- رفتارهای ارزشی و غیر ارزشی خانواده</p>	<p>تأثیر رفتارهای ارزشی و غیر ارزشی خانواده در تربیت اخلاقی دانش‌آموزان</p>	<p>خانواده و وضعیت تربیت اخلاقی</p>	۳
<p>- تفاهم نداشتن پدر و مادر - وضعیت عاطفی والدین (طلاق عاطفی و عدم روابط صمیمی بین والدین، طلاق واقعی) - بی‌تفاوتی اعضای خانواده نسبت به یکدیگر - اولویت یافتن وضعیت اقتصادی در خانواده: مرفه بودن شرایط زندگی، نداشتن رفاه اولیه زندگی</p>	<p>کم‌رنگ شدن روابط خانوادگی</p>		
<p>- میزان آزادی عمل داده شده به فرزندان از سوی والدین - نظارت ناکافی والدین بر رفتارهای غیراخلاقی فرزندان در خانه و در اجتماع - قضاوت‌های نادرست والدین در خصوص رفتارهای فرزندان</p>	<p>کم‌رنگ شدن چارچوب‌های ارزشی و اخلاقی خانواده</p>		
<p>- افزایش تک فرزندی</p>	<p>تک فرزندی</p>		
<p>- اعتیاد والدین</p>	<p>اعتیاد</p>		
<p>- ریشه‌یابی نکردن مسائل و مشکلات فرزندان - کم‌توجهی به حل مسائل فرزندان - آموزش ناکافی مسئولیت‌پذیری به فرزندان</p>	<p>بی‌اهمیتی خانواده نسبت به مسائل غیراخلاقی</p>		
<p>- رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی از معلمان</p>	<p>شیوع رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی تأثیرگذار معلمان</p>	<p>معلم و وضعیت تربیت اخلاقی</p>	۴
<p>- نداشتن مهارت تخصصی در زمینه مشاوره به دانش‌آموزان</p>	<p>تخصص معلمان برای مشاوره به دانش‌آموزان</p>		
<p>- وابستگی بالا به گروه دوستی - تشویق گروه دوستی به کارهای غیراخلاقی - نشان دادن خود در گروه دوستی - ارتباط و دوستی با جنس مخالف - مدت زمان زیاد باهم بودن اعضای گروه دوستی، به صورت حضوری یا غیرحضوری در گروه</p>	<p>وابستگی به گروه دوستی</p>	<p>گروه دوستی و وضعیت تربیت اخلاقی</p>	۵
<p>- عدم درک متقابل در روابط دوستانه</p>	<p>درک متقابل</p>		

جدول ۲. (ادامه)

نشانه‌ها (گزاره‌های معنایی)	زیر مقوله	مقوله اصلی	
- بالا بودن هوش هیجانی (قرار گرفتن در ارتباط با دیگران) - ژنتیک	ویژگی‌های شخصیتی	خطیر بودن وضعیت روان‌شناختی نوجوان	۶
- اقتضای سن - رشد جنسی	مسائل دوران بلوغ (خطیر بودن وضعیت روان‌شناختی نوجوان)		
- شناخت ناکافی از آینده - شناخت ناکافی از هویت خویش	بحران‌های هویتی		
- عادی‌سازی روابط باز - الگو قرار دادن شخصیت فیلم‌ها	الگو قرار دادن ماهواره و فیلم‌ها	رسانه‌ها و فضای مجازی	۷
- صرف مدت زمان زیاد رسانه‌ها و فضای مجازی	وابستگی به فضای مجازی		
- نبود فرهنگ‌سازی و کار فرهنگی مناسب در رسانه‌های جمعی	توجه ناکافی به رسانه‌های جمعی		
- محدودیت قانونی در انجام برخی واکنش‌های اخلاقی معلمان، معاونین و مدیران مدارس در برخورد با مسائل غیراخلاقی دانش‌آموزان - محدودیت قانونی در ورود به برخی جنبه‌های خصوصی زندگی دانش‌آموزان از سوی مسئولان مدرسه - محدودیت زمانی برای ارائه سرفصل‌های اخلاقی به تناسب هر درس - محدودیت زمانی برای پرداختن به مسائل اخلاقی خارج از مباحث درسی - محدودیت زمانی برای پرداختن به مشکلات اخلاقی ویژه هر دانش‌آموز در کلاس درس - محدودیت زمان برای برقراری ارتباط و گفت‌وگوی دوستانه بین معلم و دانش‌آموز	محدودیت انجام فعالیت‌های اخلاقی در مدرسه (عوامل خرد)	مدرسه و وضعیت تربیت اخلاقی	۸
- نوع فرهنگ‌های غالب در مدرسه - کمبود مشارکت و همکاری معلمان در فعالیت‌های فرهنگی - محدودیت تعداد مشاور برای رسیدگی به مشکلات دانش‌آموزان با توجه به تعداد بالای دانش‌آموزان - فروکاهش اخلاق و بسنده کردن به مناسک دینی	زیر ساخت‌های فرهنگی مدرسه		
- تک‌بعدی بودن آموزش‌ها در مدارس - آموزش محور بودن مدارس - وجود مطالبه‌گری افراطی در والدین برای تمرکز مدرسه به آموزش	فرهنگ آموزش‌محوری		
- تعداد دانش‌آموزان بالا در مدارس دولتی - حجم بالای کتب درسی - عدم تطابق محتوای کتب درسی با تربیت اخلاق دانش‌آموزان	زیر ساخت‌های آموزش و پرورش (عوامل کلان)		

بخش اول؛ تحلیل مقوله‌ها:

● پدیده اصلی (مقوله محوری)؛ کم‌رنگی تربیت اخلاقی دانش‌آموزان

در این پژوهش ابتدا تمامی مقوله‌های اصلی به‌جای پدیده محوری جاگذاری شدند و با ملاک‌های پدیده محوری مطابقت داده شد. بنابراین مقوله‌های اصلی‌ای که همه مقوله‌ها نمی‌توانستند آن را بیان نمایند و یا اینکه مرتبط با سایر مقولات نبودند، توسط محققان رد شد. محققان با توجه به مصاحبه‌های موجود و بررسی چندین باره آن‌ها دریافتند که بیشترین نمونه‌ها به نحوی وضعیت موجود و نگرش‌های مطلوب خودشان را در مورد تربیت اخلاقی تحلیل می‌نمایند و خودشان را مسئول توجه ناکافی به تربیت اخلاقی دانش‌آموزان نمی‌دانند. می‌توان گفت پرورش اخلاقی نوجوانان برایشان حائز اهمیت نیست. در مصاحبه‌هایی که در این پژوهش انجام گرفته است، تعاریف و نگرش‌های متفاوتی از تربیت اخلاقی برای بیان رفتار اخلاقی و غیر اخلاقی دانش‌آموزان بیان شده است. تعاریفی که از طریق آن‌ها می‌توان دریافت دیدگاه معلمان نسبت به تعریف اخلاق و تربیت اخلاق با عملکرد آن‌ها تفاوت‌هایی دارد. در نتیجه می‌توان گفت دیدگاه معلمان نسبت به مقوله تربیت اخلاقی بیشتر به صورت نظری بوده است و به دلایل مختلفی کمتر از این مطالب در رویکرد رفتاریشان با دانش‌آموزان استفاده می‌نمایند. برای نمونه:

مصاحبه ۶: «من باید بتونم تا آخر سال حجم کتاب رو درس بدم... یکی از بچه‌ها وقتی مردود شد و مجبور شد دوباره یکسال دیگه سوم رو بشینه دیگه شیطنتهاش رو گذاشت کنار. یک‌سال از نظر درسی از دوستاش عقب موند و تلنگر خورد».

مصاحبه ۱۱: «ما چون مدرسمون معروفه به رتبه آوردن توی کنکور هممون خودمون رو بیشتر مسئول درس بچه‌ها می‌دونیم. ترجیح می‌دیم زمان رو بیشتر برای درس بذاریم. مگر دانش‌آموز خودش درباره یک مشکلی دوست داشته باشه با ما صحبت کنه».

مصاحبه ۱۲: «محدودیت‌هایی که در مدرسه وجود داره اجازه نمیده ما خیلی به مسئله دانش‌آموز نزدیک بشیم و بینم دقیقاً مشکل دانش‌آموز کجاست که بتونیم کمکش کنیم».

از طریق این نشانه‌ها و طبق مصاحبه‌های صورت گرفته با معلمان که به صورت مستقیم و غیرمستقیم اذعان کردند، می‌توان دریافت که دغدغه زیادی برای تربیت اخلاق در دانش‌آموزان ندارند و مسئولیت آن را به خانواده‌ها محول می‌نمایند و از سویی دیگر، خانواده‌ها نیز متقابلاً این مسئولیت را بر عهده مدرسه می‌دانند.

● مقوله‌های علی در تبیین فرآیندهای تربیت اخلاقی جاری در مدارس

مقوله‌های علی در این پژوهش آن دسته‌ای از مقوله‌ها هستند که باعث به وجود آمدن کم‌رنگی در تربیت اخلاقی دانش‌آموزان شده است. یعنی عامل‌هایی که به صورت مستقیم بر تربیت اخلاقی دانش‌آموزان تأثیرگذار هستند.

کم‌رنگ شدن چارچوب‌های ارزشی و اخلاقی خانواده: داشتن چارچوب در محیط خانواده باعث شکل‌گیری رفتار اعضای خانواده می‌شود. به عبارتی با شناخت رفتار اعضای خانواده می‌توان خط مشی و چارچوب والدین را برای تربیت فرزندشان مشاهده نمود. بنابراین اگر فرزندی از این چارچوب‌ها خارج شود به رفتارهای غیراخلاقی گرایش پیدا می‌کند. همان‌طور که در مصاحبه‌ها بیان شده است. رفتار دانش‌آموز به صورت مستقیم از والدین او نشأت می‌گیرد. برای مثال می‌توان از این رفتارها که از دیدگاه معلمان بیشتر به طیف منفی سوق دارد، به رفتار مغرورانه، نگاه از بالا به پایین، صحبت کردن با لحن بد، روابط آزاد با نامحرم، استفاده از مشروبات الکلی؛ قلیون و سیگار، اهمیت ندادن به مدرسه نام برد. و از سوی دیگر مشارکت کنندگان معتقد هستند که خانواده‌های با چارچوب مذهبی اکثراً فرزندان اخلاقی‌تری نسبت به خانواده‌های بدون چارچوب مذهبی دارند. همچنین خانواده‌هایی که به قوانین مدرسه و جامعه اهمیت می‌دهند نیز فرزندان مقیدتری را دارا هستند. کم‌رنگ شدن چارچوب‌های ارزشی و اخلاقی خانواده از آن جهت جز عوامل علی است، که بی‌اهمیت جلوه دادن چارچوب‌ها از سوی خانواده خود باعث بی‌اهمیت شدن تربیت اخلاقی می‌شود و باعث می‌شود که نه تنها تربیت از نظر اخلاقی برای خانواده مورد اهمیت نباشد بلکه مدارس نیز با توجه به بی‌اهمیتی خانواده‌ها خود را مسئول تربیت اخلاقی نمی‌دانند. همچنین از طرفی دانش‌آموزان با توجه به چارچوب‌هایی که در آن قرار می‌گیرند پذیرش یا عدم پذیرش نسبت به تربیت اخلاقی پیدا می‌نمایند. برای نمونه خلاصه روایت‌های استخراج شده از

معلمان گویای تأثیرپذیری دانش‌آموزان از چارچوب خانواده‌هایشان است:

مصاحبه ۳: «مدرسه ما چون اسلامی است خانواده‌های با چارچوب مذهبی بیشتری ثبت نام می‌کنند. این بچه‌ها رفتارهای غیراخلاقی سنگینی انجام نمیدن مثلاً در حد فیلم دادن به هم و گوشی اووردن است».

مصاحبه ۱۱: «همیشه قلیون و سیگار خانواده‌شون به‌راهه خب، وقتی ما به پدرشون گفتیم سیگار آوردن مدرسه بیشتر تعجب کردن که چرا اوورده مدرسه و با اصل قضیه که سیگار کشیدن بود مشکلی نداشتن. از دوستای اون دانش‌آموز پرسیدم گفتن تو مهمونیاشون قلیون و اینا هم هست. خب وقتی خانواده‌ای برایش مهم نباشه فرزندش هم به راحتی می‌تونه دست بیره توی این کارها».

مصاحبه ۱۰: «چند سال پیش یک آقای جوونی اومده بود مدرسه ما برای فیلم برداری کارش که تموم شد اومد توی دفتر من جیب‌هاش رو خالی کرد پر شماره تلفن. اون سال اولین سالی بود که شنیدم مثلاً دختر به پسر شماره داده».

کم‌توجهی خانواده‌ها نسبت به مسائل غیراخلاقی فرزندانشان: باتوجه به اهمیت خانواده از بدو تولد به خصوص در دوران نوجوانی و میزان تأثیرپذیری نوجوان در مورد مسائل اخلاقی و غیراخلاقی که خانواده به آن حساس است. خانواده‌ها باید تمرکز خود را بر کنترل میزان اهمیت خود بر رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی فرزندشان ارتقاء دهند. با توجه به مصاحبه‌های موجود از دیدگاه معلمان بی‌اهمیتی از سوی خانواده‌ها نسبت به مسائل غیراخلاقی دانش‌آموزان زیاد شده است. می‌توان گفت بعضی از خانواده‌ها بسیاری از مسائل را در خانواده خود آزاد گذاشته‌اند. در این شرایط نوجوان ممکن است رفتارهای غیراخلاقی‌ای را انجام دهد، که از غیراخلاقی بودن آن آگاه نیست. زیرا خانواده نتوانسته است آگاهی لازم را در شرایط مناسب در مورد رفتارهای غیراخلاقی به فرزند خود بدهد. می‌توان بیان نمود با توجه به تغییر شرایط خانواده‌ها و تغییر ارزش‌های موجود به ضد ارزش‌های جامعه (مانند وجود ماهواره در خانه)، بسیاری از خانواده‌ها عملکرد مثبت خود را از دست می‌دهند و برای خود والدین نیز بسیاری از رفتارهایی که تا چندی پیش غیراخلاقی بوده است حال عادی تلقی می‌شود. با وجود این شرایط، والدین ارزش‌ها و قوانین غیراخلاقی را برای فرزندشان توضیح نمی‌دهند.

بنابراین می‌توان گفت نوعی بی‌تفاوتی در خود خانواده‌ها به‌وجود آمده است. برای مثال می‌توان به مصاحبه ۱۱ و ۴ اشاره نمود:

مصاحبه ۴: «حتی آگه با پسرها راحت باشن جلوی خونوادشون، مادری رو دیدم که گفت می‌دونم و در جریان هستم».

مصاحبه ۱۱: «جلوی خونواده‌هاشون آهنگ‌هایی گوش می‌دن که حرف‌های خیلی مستهجن توش داره. یا باهم فیلم‌های ماهواره رو نیگا میکنن با پدرشون مثلاً. خب این‌ها به نظر من حرمت‌ها رو میریزه قبح یکسری کارها از بین میره».

اعتیاد والدین: فردی که دارای اعتیاد است می‌تواند خانواده خود را از هم گسیخته و آشفته کند و آسیب‌های جبران ناپذیری را به بار بیاورد. به دلیل وجود مصرف بالایی که والدین به مواد مخدر دارند نمی‌توانند به صورت کافی به محیط خود و خانواده رسیدگی لازم را داشته باشند. که از این دسته می‌توان به خشونت، آزار، بدرفتاری و غفلت از فرزندان اشاره نمود. بنابراین روابط خانواده تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و ثبات خانواده دچار تزلزل می‌شود. بنابراین نوجوانانی که والدینشان به این معضل دچار هستند. دچار آشفته‌گی و بی‌ثباتی می‌شوند. به عبارتی این فرزندان تنها حضور والد معتاد را حس می‌کنند اما حضور این‌گونه والدین برای زندگی فرد می‌تواند مخرب و آزاردهنده باشد. نوجوانان رشد یافته در خانواده‌هایی که والد معتاد دارند، می‌توانند از این بی‌تفاوتی سواستفاده نمایند و نه تنها خود به مسائل ناهنجار دچار می‌شوند بلکه باعث ناهنجاری در محیط دوستان و مدرسه می‌شوند. همچنین نوجوانانی که والد معتاد دارند در معرض ریسک بالایی برای بزهکاری، رفتارهای غیراخلاقی و مشکلات رفتاری هستند و بیشتر در معرض مسائل رفتاری و عاطفی قرار می‌گیرند و سازگاری کمتری با محیط اجتماعی دارند (آقا بنخشی، پاشا شریف، رحیمی، ۱۳۸۲). برای نمونه می‌توان به مصاحبه ۴ اشاره نمود که پرخاشگری در آن وجود دارد و می‌تواند عاملی باشد که فرزندان والدین دارای اعتیاد تصور می‌کنند برای دفاع از خود باید اینچنین رفتارهایی از خود نشان دهند:

مصاحبه ۴: «پدر دانش‌آموزم اعتیاد داشت این‌ها رو میزد. این دختر خودش کمی دعوایی شده بود توی مدرسه، این بچه نمیدونست اصلاً بره خونه باباش چه رفتاری باهاش داره. خوبه بده؟ کتک میزنه؟».

علاوه بر ناهنجاری‌هایی که در ناخودآگاه نوجوان به خاطر اعتیاد والدین ممکن است به وجود آید. مصرف مواد مخدر نیز جلوی او می‌تواند به صورت مستقیم بر او تأثیر گذارد و قبح این عمل برایش ریخته شود زیرا دسترسی به مواد مخدر برای فرزندان این خانواده‌ها راحت است.

مصاحبه ۱۱: «مادر و پدر مصرف می‌کردن وضع مالیشون هم خوب بود. خود دانش آموز هم فهمیدیم که می‌کشه».

تک فرزندی: در سال‌های اخیر تبلیغات بیشتری برای فرزندآوری بیش از یک فرزند می‌شود که دلیل آن گرایش بالای جامعه به تک‌فرزندی و روی آوردن به آن است. این تغییر در خانواده و کاهش تعداد فرزند، در روابط خانوادگی تغییر ایجاد می‌کند و زندگی فرزند را تحت تأثیر قرار می‌دهد. علاوه بر نکات مثبتی که والدین ممکن است با داشتن یک فرزند برای حال و آینده او متصور شوند. نمی‌توان نکات منفی این گرایش را نادیده گرفت. به نظر می‌رسد، عمده‌ترین مسئله‌ای که ممکن است تک‌فرزندی به وجود آورد، مرکز توجه بودن یک فرزند توسط والدین و اطرافیان است. از طرفی اطرافیان او، حاضرند برای برطرف کردن تمام خواسته‌های او تلاش کنند. این عامل در نوجوانی به شدت خود را نشان می‌دهد. فرزند نتوانسته است نقش‌های زیادی را برای ایفا کردن در زندگی خود ایفا نماید بنابراین از مهارت‌های برخورد با دیگران محروم شده است. داشتن تکبر و پر توقع بودن نوجوان نشانه‌های است که می‌توان مشاهده نمود. نمونه‌هایی از مصاحبه‌های مرتبط موجود در زیر آمده است:

مصاحبه ۹: «سازگاری این فرزندان کمتر است، توی خونه از گل نازک‌تر نشنیدن و هر کاری دوست داشتن رو انجام دادن و پدر و مادر هم خندیدن و خوشحال بودن ولی توی محیط مدرسه این جور نیست بعضی وقتا بی ادبی صحبت می‌کنن و اگر هم بهشون چیزی بگیم فردا مادرشون رو میارن».

مصاحبه ۲: «به دانش آموز گفتم قلب نکن بلند شد داد زد سرم... بعداً جويا شدیم فهمیدیم این مادرش خیلی کنترل‌گره، این بچه کاملاً استرسی شده از استرس نمره این جور کرده بود... ممکن بود امتحان‌های ترم رو هم نیاد مامانش زنگ می‌زد

می گفت حالش خوب نیست نمی اومد».

مصاحبه ۵: «بیشتر توی این سنین دوست دارن وقتشون رو با دوستاشون بگذرونن و به خونواده زیاد کاری ندارن... اونا که تکبچه هستن وابستگیشون به گروه دوستیاشون خیلی بیشتره تمام مدت می خوان با اونا وقتشون رو بگذرونن».

شیوع رفتارهای غیراخلاقی معلمان: یکی از سختی های شغل معلّمی نحوه برخورد جمعی و فردی با دانش آموزان است. اینکه بدانند دقیقاً چه برخوردی در جمع داشته باشند و از طرفی تفاوت های فردی دانش آموزان را شناسایی نمایند و برای تعامل با آنها بهترین تصمیم را بگیرند. همچنین معلّم باید درک عمیقی نسبت به مسائل اخلاقی داشته باشد تا در مواقعی که با دانش آموزان به بحران یا تفاوت عقیده بر می خورد بتواند عکس العمل خوبی را از خود نشان دهد. بنابراین، این مقوله نیز تأثیر مستقیمی بر دانش آموزان دارد. همان طور که شنیده ایم دانش آموزان از معلّم خوب الگو می گیرند و او را برای صحبت کردن و صمیمی شدن انتخاب می نمایند، می توان متوجه شد معلّمی که از روش های سنتی برای برقراری ارتباط با دانش آموزان استفاده می کند و نتوانسته باشد در برخورد با دانش آموزان رفتار خود را اصلاح نماید ممکن است دانش آموز را به رفتارهای بد ترغیب کند. که این رفتارها ممکن است از روی لجبازی با معلّمی باشد که دانش آموز از برقراری ارتباط با او حس خوبی پیدا نکرده است. همان طور که در یافته ها مشخص شد بعضا معلّمان با لحن بد و تحقیرآمیز با دانش آموز صحبت می کنند یا با رفتارشان به دانش آموزان به آنها ناامیدی را القا می کنند. برای مثال می توان به مصاحبه های زیر اشاره نمود:

مصاحبه ۱۰: «مثلاً ما معلّم دینی ای داشتیم که واقعاً بچه ها رو زده کرد به خاطر لحن بدی که داشت از بی حجابها با ناسزا حرف می زد این توی مدرسه ما که همه مامان بچه ها حجابهاشون خوب نبود خیلی در دسر شد. بچه ها به مادرشون گفتن و اونا ام اومدن شکایت».

مصاحبه ۵: «سال کنکور بچه ها بود یک معلّمی داشتن از وقتی می رفت سر کلاس این ها رو تحقیر می کرد می گفت با این وضع هیچی نمی شنید، آیندتون تباهیه. روی روحیه بچه ها خیلی تأثیر بد می داشت. بچه ها لجشون می گرفت هی پشت سرش بد حرف می زدن».

فرهنگ آموزش محوری: باید بدانیم مسأله مهم در نظام آموزش و پرورش ارتقاء و تعالی است که این رشد باید همه جانبه باشد. بدیهی است دانش‌آموزی که صرفاً درس بخواند و از اجتماعی شدن دوری گزیند آینده درخشانی نخواهد داشت. دانش‌آموزان در طول تحصیل باید یاد بگیرند که چگونه وارد اجتماع شوند و بدانند نحوه برخورد صحیح با افراد جامعه چیست. به نظر می‌رسد فضای حاکم در مدارس از ابتدا به گونه‌ای بوده است که دانش‌آموزان صرفاً در آن علم بیاموزند و وارد دانشگاه شوند. یعنی می‌توان به زیر مقوله «آموزش محور بودن مدارس» اشاره کرد. درست است که در این میان تلاش‌هایی برای تربیت اخلاقی دانش‌آموزان صورت گرفته است اما طبق مصاحبه‌های صورت گرفته می‌توان فهمید که این تلاش‌ها در کنار تلاش برای ارتقای تحصیلی دانش‌آموزان در اولویت نبوده است. در زیر به مثال‌هایی در مورد تک بعدی شدن مدارس طبق گفته مشارکت کنندگان آورده شده است:

مصاحبه ۸: «ما مدرسمون بیشتر به درس توجه می‌کنه و هدف اینه بچه‌ها رتبه‌های کنکور شون خوب شه برای همین زیاد زمان نداریم که روی رفتارهای بچه‌ها تمرکز کنیم».

همچنین تعدادی از معلمان، محتوای کتب درسی را کامل ندانستند و از محتوای تنها آموزشی و غیراخلاقی ناراضی بودند. آن‌ها اذعان داشتند که حتی اگر مسائل اخلاقی در کتاب‌ها آمده باشد بیشتر حالت تئوری دارد. بنابراین در اینجا می‌توان به زیر مقوله «تک بعدی بودن آموزش‌ها» در مدارس اشاره نمود. به عبارتی به نظر می‌رسد نمی‌توانند از آموزش‌های لازم نهایت استفاده را در همه ابعاد تربیتی ببرند و تنها به آموزش اکتفا می‌کنند. برای مثال می‌توان به مصاحبه ۹ اشاره نمود:

مصاحبه ۹: «بچه‌های ما کتاب دینی رو می‌خونن یا ادبیات با اون همه متون زیبای ادبی که ازش میشه درس گرفت ولی بیشتر به دنبال پیام‌هاش هستن برای تست‌های کنکور».

از طرفی علاوه بر مدرسه، خانواده‌ها نیز توجه ویژه‌ای به کنکور، نمره و شغل آینده فرزندانشان دارند. یعنی نگاه به تربیت و وظیفه‌ی مدارس صرفاً نگاه آموزشی و علمی است. به نظر می‌رسد حل مشکلات آموزشی و ارتقای علمی دانش‌آموزان، با توجه به عملکرد

خانواده‌ها و مدارس، طی این سال‌ها، ساده‌تر از تربیت و پرورش دادن اخلاق دانش‌آموزان است. بنابراین زیر مقوله «وجود مطالبه‌گری افراطی در والدین برای تمرکز مدرسه به آموزش» در آموزش‌محوری مدارس اشاره شده است. زیرا خانواده‌ها تمرکز خود را بر آموزش گذاشته‌اند و اخلاق و رفتار فرزندشان را با نمره‌ها و رتبه‌های درسی او می‌سنجند. برای مثال:

مصاحبه ۱۲: «اگر نمره کم کنیم برای انضباط دانش‌آموزا، خانواده‌ها اعتراض می‌کنن که بلاخره مدرسه می‌خواد عوض شه یا معدل میاد پایین و میگن حالا جبران میکنه ولی نمره اش رو کم نکنین در صورتی که مسئله اصلی نمره نباید باشه ولی ما با این کار حداقل می‌تونیم کنترل کنیم رفتارهارو».

● شرایط زمینه‌ای در تربیت اخلاقی جاری دانش‌آموزان

شرایط زمینه‌ای یعنی شرایط و عواملی که دانش‌آموز نوجوان در آن شرایط و محیط قرار گرفته است و در آن رشد می‌کند. بدیهی است محیطی که افراد در آن قرار می‌گیرند برای تربیت و رشد سالم و ناسالم تأثیرگذار است. این شرایط محیطی می‌تواند درون فرد اتفاق بیفتند مانند وضعیت روان‌شناختی نوجوان که از درون او نشأت می‌گیرد و ممکن است از محیط اطرافش به صورت ناخودآگاه تأثیر پذیرد. مانند محیط خانوادگی که در آن زندگی می‌کند.

● خطیر بودن وضعیت روان‌شناختی و شخصیتی نوجوانان:

به این معنی که برای برنامه‌ریزی راهبردهای تربیت اخلاقی باید شناخت کافی نسبت به وضعیت روان‌شناختی و شخصیتی نوجوان وجود داشته باشد تا راهبردهای لازم بر آنها تأثیرگذار شود. وضعیت روان‌شناختی نوجوان به سه دسته ۱. ویژگی‌های شخصیتی نوجوان ۲. بحران‌های هویتی نوجوان ۳. مسائل دوران بلوغ تقسیم می‌شود که در زیر توضیح داده شده است:

ویژگی‌های شخصیتی نوجوان: کیل معتقد است که شخصیت، بسیاری از پیامدهای مهم زندگی را پیش‌بینی می‌کند (خانزاده و طاهر، ۱۳۹۳). باید به این موضوع توجه کرد که هر فردی ویژگی شخصیتی متفاوتی را دارا است. این موضوع باید مورد توجه دستگاه‌های مرتبط با نوجوانان باشد و تأثیر آن بر رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی نوجوان را نادیده نگیرند. اما نکته‌ای که از این پژوهش به‌دست آمد این است که ویژگی‌های

شخصیتی نوجوان کمتر به چشم خانواده‌ها و مدرسه می‌آید و بنا به دلایل مطرح شده بالاخص محدودیت زمانی در مدارس کمتر به ویژگی‌های شخصیتی دانش‌آموزان و تفاوت‌های فردی آن‌ها اهمیت داده می‌شود که این کم‌اهمیتی می‌تواند در کم‌اهمیتی تربیت اخلاقی نوجوان هم دیده شود. یعنی طبق دیدگاه مشارکت‌کنندگان بسیاری از خانواده‌ها و معلمان معتقدند به علت وجود شرایط و تغییر و تحولاتی که در نوجوان به وجود می‌آید مقوله تربیت اخلاق در نوجوان جوابگو نیست و مورد بی‌اهمیتی و کم‌رنگی قرار می‌گیرد. برای مثال می‌توان به مصاحبه‌های زیر اشاره نمود:

مصاحبه ۱۲: «پرخاشگری که توی خیلی از دانش‌آموزان وجود داره هم میتونه علل ژنتیک داشته باشه، پدری که خودش اخلاق خوشی نداره نتونسته اخلاق خوش را به فرزندش نشان دهد».

مصاحبه ۳: «دختری داشتیم چهره اش خیلی معمولی بود کسی‌ام با این بنده خدا دوست نمیشد برای اینکه تو گروه دوستاش پذیرنش همیشه نقشه‌های بهم ریختن کلاس رو اون میکشید یبار جزوه زرنگ کلاس رو برداشته بودن همه باهم. به نظرم نیاز داشت دیده بشه».

بحران‌های هویتی نوجوان: از دیدگاه اریکسون نوجوان برای شناخت هویت خود هم باید با عوامل فیزیولوژیکی نوجوانی سازگار شود و هم با عوامل بیرونی سازگاری خود را نشان دهد. از این‌رو تشکیل هویت در نوجوان شامل سه امر اساسی است: ۱. نوجوان احساس ثبات و تداوم کند. یعنی درک کند که در طول زمان همان است که قبلاً بوده است. ۲. افراد جامعه و دیگران او را شخصی با ثبات بشناسند. یعنی نوجوان بتواند شخصیت با ثباتی از خود به محیطش ارائه دهد. ۳. باید بر اساس شواهد عینی و اطلاعات ملموسی که از محیط می‌گیرد به ثبات هویت خود دست پیدا کند (رضوی، ۱۳۸۸ به نقل از اریکسون، ۱۹۸۱). با توجه به توضیحات، نوجوان باید برای شناخت و اثبات هویت خود با عوامل و چالش‌های مختلفی روبه‌رو شود. که این موضوع می‌تواند عاملی برای تغییر رفتارهای اخلاقی باشد. در این مقوله است که خود کم‌بینی یا خودبزرگ‌بینی برای نوجوان اتفاق می‌افتد. این دوران را می‌توان دوران برزخی دانست به گونه‌ای که بین کودکی و نوجوانی قرار گرفته‌اند و توقع دارند انتظارات هر دو دوره

برایشان پاسخ داده شود. وی در تلاش است بین چیزی که از خود انتظار دارد و چیزی که دیگران از او انتظار دارند تعادل ایجاد کند. اغلب ممکن است نوجوان نه تنها حرف دیگران را نپذیرد بلکه در مورد عقاید خود نیز شک داشته باشد. باید تلاش شود که با آگاهی دادن به نوجوان او واقع بین گردد و ضعف‌های خود را بشناسد. برای مثال:

مصاحبه ۷: «شاید هرچقدر هم بگیم مثلاً حجاب خوبه یا روی اعتقادات پافشاری بیشتری کنیم از نور بیشتر زده بشن».

مسائل دوران بلوغ (خطر بودن وضعیت روان‌شناختی): در این سنین تحولاتی در نوجوان رخ می‌دهد که می‌توان به صورت خلاصه به تغییرات جسمی، جنسی، شناختی و اخلاقی اشاره نمود. بنابراین تمامی این تغییرات می‌تواند به صورت مستقیم بر تغییر رفتار نوجوانان اثر بگذارد. بحران‌های این دوره، نوجوانان را تهدید می‌کند دست به اعمالی بزنند که شاید از نظر آن‌ها خوشایند باشد ولی در واقع مسائل جدید و مشکلاتی را برای آنان رقم بزند. که نمونه آن را می‌توان نبود کنترل خشم دانست. گاهی ممکن است بروز خشم برای نادیده گرفته شدن از سوی دیگران باشد. یا وضعیتی که ممکن است با به وجود آمدن بلوغ جنسی و در کنار آن بی توجهی عوامل مرتبط با دانش‌آموزان باشد. به عبارتی از لحاظ عاطفی نوجوان دچار کمبود محبت شده باشد و بخواهد آن را به هر طریقی جبران کند که ممکن است به سمت ارتباط با جنس مخالف و یا همجنس‌گرایی رو بیاورد. برای نمونه از مصاحبه‌های انجام شده:

مصاحبه ۱: «معلم ورزش مدرسه با یک دانش‌آموزی بد حرف زده که بیا ورزش کن اون هم توجه نکرده دختره بلند شده یک چک زده معلم رو. بعدا خیلی پشیمون بود و گریه کرد و اینا گفتن بیماری قلبی داشته اصلاً برای همین نمیتونسته ورزش کنه».

مصاحبه ۹: «در مدرسه ما این موضوع نبوده یا اگر بوده من ندیدم. ولی در مدارس دیگر شنیدم که سقط جنین شده. یا دخترها که باهم دوست بودند باهم ارتباط داشتن».

کم‌رنگ شدن روابط خانوادگی: اهمیت روابط گویای آن است که افراد باید

برای یکدیگر وقت بگذارند و برای هم ارزش قائل شوند. در مقوله روابط خانوادگی، زیر مقوله‌های روابط والدین با یکدیگر، روابط والدین با فرزندان، طلاق عاطفی و طلاق واقعی در این دسته‌بندی قرار می‌گیرد. آبراهامسون در پژوهش‌های خود دریافت، خانواده‌های افراد بزه‌کار نسبت به خانواده‌های افراد غیربزه‌کار در شرایط عاطفی نا مطلوبی به سر می‌برند که «فشار خانواده» نامیده می‌شود. این فشار با خصومت، تنفر، عصبانیت، آزرده‌گی، پرخاشگری و آشفتگی‌های عاطفی به‌وجود آمده و حفظ شده است، که هم در والدین و هم در فرزندان آشکار می‌شود. «شاو و مک کی» نیز اثر فزاینده فشار درونی و اختلاف را عامل تبیین‌کننده بزه‌کاری می‌دانند. لذا استدلال می‌شود عدم روابط گرم و عاطفی در خانواده با افزایش احتمال گرایش فرد به بزه‌کاری رابطه مستقیم دارد (چلبی و روزبهانی، ۱۳۸۰). روابط کم والدین با یکدیگر و کمبود عاطفه هر دو طرف، به راحتی می‌تواند منجر به دلسردی یکی از والدین یا هر دو از آن‌ها از آن زندگی باشد. نکته مورد توجه این است که، این مقوله نباید با از بین رفتن چارچوب‌های ارزشی و اخلاقی خانواده‌ها در یک سطح تلقی شود. کم‌رنگ شدن روابط از این منظر در دسته روابط زمینه‌ای قرار گرفته است که بنا به محیطی که نوجوان در آن در حال رشد است تربیت اخلاقی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. یعنی طبق گفته مشارکت‌کنندگان این عامل جز عوامل محیطی است و علتی برای پذیرش یا عدم پذیرش تربیت از سوی نوجوان نمی‌باشد. بلکه به صورت محیطی بر اهمیت داشتن یا نداشتن تربیت اخلاقی قرار می‌گیرد. خلاصه‌هایی از روایات مشارکت‌کنندگان در زیر آمده است:

مصاحبه ۱۲: «با اینکه خانواده‌ها وضع مالی خوبی دارند اما هم پدر و هم مادر هر دو شاغل هستند و زمانی برا هم ندارند چه برسه به فرزندشون. اونجور که فهمیدم شیفتی هستن وقتی مادر میاد پدر نیست وقتی پدر میاد خونه مادر نیست. خب مشخص می‌شه واقعاً ثبات آن‌چنانی توی این خونه وجود نداره».

مصاحبه ۱۱: «پدرش (پدر یکی از دانش‌آموزان) رو خواستیم گفت مادرش کلاً بعضی شب‌ها خونه می‌آد من هم خیلی وقت‌ها کار دارم مأموریت هستم دخترم تنها می‌مونه با دوستاش».

مصاحبه ۵: «پدر براش اصلاً مهم نبود که دخترش با پسرهای دیگه‌ای هست».

خودش می بردش بعد از ظهرها دم پاساژ. طلاق هم گرفته بود و مادرش هم با کس دیگه ای ازدواج کرده بود».

اولویت یافتن وضعیت اقتصادی در خانواده: طبق مصاحبه های این پژوهش می توان وضعیت اقتصادی ای که باعث ضربه زدن به نوجوان می شود را در دو طیف دسته بندی نمود که در یک سمت این طیف وضعیت نابسامان اقتصادی و در سمت دیگر مرفه بودن خانواده را نشان دهد. یعنی می توان گفت رفاه زیاد در بعضی خانواده ها و از سمتی نبود رفاه اولیه در برخی دیگر از خانواده ها باعث بروز رفتارهای غیراخلاقی از سمت نوجوان می شود. دورکیم معتقد است رکود و یا رشد اقتصادی باعث آشفتنگی اجتماعی می شود. در زمان های رکود اقتصادی آرزوهای بی حد و حصر به وجود می آید و از جایی که این آرزوها نمی توانند ارضا و اشباع شوند فرد در وضعیت نارضایتی دائمی قرار می گیرد و به شکل ناهنجاری آن را بروز می دهد. همچنین ثروتمندی در مقابل فقر یک عامل بحران زاست، زیرا توقعات بالا می رود و فرد تمایل دارد به تمامی آن ها دست یابد اما ابزار و یا شرایط کافی برای دستیابی آن در اجتماع وجود ندارد. بنابراین خود را فاقد آزادی می داند و نارضایتی اجتماعی به وجود می آورد که می تواند زمینه هر اقدامی با سیستم موجود شود (رفیع پور، ۱۳۷۷). بنابراین با توجه به دیدگاه معلّمان نتیجه بر آن شد که خانواده های با وضعیت اقتصادی ناپه سامان و خانواده های مرفه، فرزندان شان تمایل به رفتارهای غیراخلاقی دارند. این مقوله نیز بنا به محیطی است که نوجوان در آن رشد می کند. در نتیجه محیط خانوادگی وی می تواند مرفه باشد یا از نظر مالی دچار مشکل باشند. بنابراین طبق مصاحبه ها این عامل جز عوامل محیطی است که نوجوان در آن قرار می گیرد و نمی تواند جز علت های اصلی کم رنگی تربیت اخلاقی باشد. برای مثال تعدادی از مصاحبه ها آورده شده است:

مصاحبه ۱: «شاگردم پدرش زندان بود به خاطر قرض و مادرش مجبور بود توی خونه های مردم کار کنه. اونجور که فهمیدیم مثلاً پول پلی کیپی ها و کیپی های مدرسه رو هم نداشت که بده یا نمی اوورد. ولی خب خیلی راحت کلاس رو بهم می ریخت اکثرآ مزه می پروند... بعداً شرایطش رو متوجه شدیم. مشاورمون گفت برای دیده شدن این کارها رو می کنه».

مصاحبه ۱۰: «پدر خانواده اصولاً سفرهای خارجی بود و اکثرآ که برای جلسات

می‌خواستیم ایشون رو ایران نبودن و دلیلش هم مشغله کاری بود، مادر هم زیاد به خود می‌رسید با دوستاش بیرون بود. بعضاً شاگرد ما هم توی خونه بزرگ تنها بود. دوست پسر عوض می‌کرد، قلیون می‌کشیدن».

زیر ساخت‌های فرهنگی مدرسه: فرهنگ غالب مدرسه را می‌توان مجموع نظام ارزش‌ها و هنجارها و باورهای آن مجموعه نامید. بنابراین تمامی رفتارها و کردارهای که مدیر و معلمان و دانش‌آموزان آن مدرسه انجام می‌دهند را می‌توان فرهنگ غالب آن مدرسه نامید. با وجود فرهنگ‌های مختلف موجود در مدارس، می‌توان مدارس را از یکدیگر متمایز نمود. برای مثال می‌توان مدارس با رویکردهای مذهبی را از مدارس معمولی جدا نمود. معلمان، مدیران و دانش‌آموزان مدارس با رویکرد مذهبی عموماً حجاب کاملی دارند همچنین به مناسبات مذهبی در این مدارس اهمیت داده می‌شود. یا از طرفی ممکن است برای مدرسه‌ای مدال آوردن دانش‌آموزان مورد اهمیت آن مدرسه قرار گیرد. همچنین خانواده دانش‌آموزان نیز در جریان فرهنگ نانوشته مدارس قرار می‌گیرند و با آگاهی لازم در باره مدارس تصمیم‌گیری می‌نمایند. به عبارتی نظام تعلیم و تربیت موجود در مدارس نیز از فرهنگ غالب مدارس مشخص می‌شود. خانواده‌ها نیز با توجه به پیشینه و چارچوب خانوادگی خود مدارس هم فرهنگ با شرایط زندگی خود را برای تعلیم و تربیت فرزند خود در نظر می‌گیرند. بنابراین این مقوله هم از محیط‌هایی است که نوجوان در آن قرار می‌گیرد و تأثیرگذار بر تربیت اخلاقی وی است. در این مورد نیز مثال‌هایی از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان آورده شده است:

مصاحبه ۱۰: «مثلاً ما که مدرسه اسلامی داریم تعداد بیشتری از بچه‌ها رو می‌بینیم که توکل می‌کنن و متوسل می‌شن خب اینا روی منششون تأثیر می‌ذاره».

مصاحبه ۹: «حتی پرورشی درستی نیست تو خیلی از مدارسی که من می‌رم که بچه بنواد با فعالیت‌های فرهنگی خو بگیره».

مصاحبه ۶: «یک مدیری داشتیم خودش با خلوص کامل برنامه می‌داشت و شرکت می‌کرد، رویکرد مدرسه به سمت این فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی رفته بود یواش یواش بچه‌ها هم بدون اینکه بگیم توی این فعالیت‌ها شرکت می‌کردن».

بحثی که در اینجا مطرح می‌شود و به‌عنوان یک زیر مقوله آورده شده است، بحث فروکاهش اخلاق و صرفاً پرداختن به مناسک دینی در مدارس است. می‌توان گفت حتی مدارس مذهبی نیز با انجام تنها مناسک دینی تصمیم دارند اخلاق را برای دانش‌آموزان جا بیندازند. در صورتی که می‌توان گفت قطعاً این مراسم‌ها لازمه اخلاق است اما برای نهادینه شدن اخلاق برای دانش‌آموزان کافی نیست. در اینجا می‌توان مطرح نمود که آموزش‌محوری صرف از سوی مدارس خود نیز علتی می‌تواند باشد که مدارس زمان کافی و مورد نیازی هم از نظر زمانی و هم از نظر نیروی انسانی که دغدغه اخلاق داشته باشند را ندارند. به‌عبارتی باید دانست آموزش‌محوری که در قسمت شرایط علی مطرح شده است علتی است برای کم‌رنگی تربیت اخلاقی همچنین شرایط و محیطی را در فرهنگ مدارس به‌وجود آورده است که حتی مدارس با رویکرد مذهبی نیز نتوانند فعالیت‌های اخلاقی خود را به خوبی انجام دهند.

● شرایط مداخله گر در تربیت اخلاقی جاری دانش‌آموزان

شرایط مداخله گر یعنی شرایط تشدید کننده‌ای که در این الگو اتفاق می‌افتد. می‌توان در این پژوهش گفت با وجود شرایط مداخله‌گر، کم‌رنگی تربیت اخلاقی دانش‌آموزان بیشتر می‌شود و این عوامل عواملی هستند که دانش‌آموزان، مدارس و خانواده‌ها را نسبت به تربیت اخلاقی دانش‌آموزان بی‌اهمیت‌تر می‌کند.

معلم و وضعیت تربیت اخلاقی: این مقوله به دو دسته ۱. روابط معلمان با دانش‌آموزان و ۲. تخصص معلمان تقسیم می‌شود. در مورد روابط معلمان با دانش‌آموزان می‌توان گفت، معلمان در شغل خود موفق خواهند شد که ابتدا بتوانند با دانش‌آموز ارتباط بگیرند. این مسئله را می‌توان در برخورد معلمان با دانش‌آموزان مشاهده کرد مثلاً هنگامی که معلم حتی خوب هم درس ندهد اما رفتار انگیزشی و کلاس شادی با دانش‌آموزان داشته باشد از معلمی که خوب درس می‌دهد اما روابط خوبی با دانش‌آموزان ندارد تأثیرگذاری بیشتری دارد. از طرفی تخصص معلمان برای حل مسائل دانش‌آموزان بسیار حائز اهمیت است. نداشتن تخصص معلمان برای مشاوره دادن به نوجوان ممکن است آن‌ها را دلسرد نماید. تعدادی از مشارکت‌کنندگان این پژوهش نبود متخصص زبده در مدارس را اذعان داشته‌اند. برای مثال:

مشارکت کننده ۲: «مدرسه به مشاوره ماهر نیاز دارد. تازه یک هم کمه با تعداد دانش آموزی بالایی که داریم»

مشارکت کننده ۱۱: «مشاور علاوه بر تخصصی که دارد باید طوری باشه که بچه‌ها بتونن بهش اعتماد کنن. سریع نره به مدیر بگه. مشکل‌ها رو ریشه یابی کنه و تا جایی که می‌تونه وقت بزاره مشکل دانش‌آموز رو حل کنه».

گروه دوستی: نوجوانان تلاش می‌کنند تا با ارزیابی پذیرش و یا عدم پذیرش توسط گروه همسالان، میزان مقبولیت خود را ارزیابی کنند (پرویزی و احمدی، ۱۳۸۵). معمولاً بعد از خانواده نوجوانان با قرار گرفتن در گروه دوستی جامعه پذیر می‌شوند. هراندازه که میزان صمیمیت با گروه دوستی بیشتر باشد میزان نفوذ خانواده کاهش پیدا می‌کند. طبق مصاحبه‌های صورت گرفته این مقوله می‌تواند نشان دهنده وابستگی زیاد نوجوانان به گروه دوستی باشد زیرا در این سنین نوجوانان مسائل مشابهی دارند و می‌توانند وجه مشترکی در مورد مسائلی که برایشان پیش آید پیدا نمایند. خلاصه‌ای از روایات مصاحبه شوندگان در زیر آمده است:

مصاحبه ۴: «یک شاگردی داشتیم هرروز تو مهمونیا بود با پسرهای مختلف، پرس و جو کردیم دیدیم خانواده درستی نداشت. مادر پدرش رابطه خوبی با هم نداشتن. یعنی گرمای خانواده توشون حس نمی‌شد».

مصاحبه ۱۱: «حتی دانش‌آموزی که از خانواده مذهبییه با کسایی دوست شده بود که واقعاً شرایط خوبی نداشتن توی مدرسه. یکیشون مثلاً تابع انگلیس بود و می‌خواست بعد دبیرستان بره از ایران، کلا خانواده‌ای رهایی داشت. کلا اون گروه خانواده‌های خوبی نداشتن. این بچه ام مونده بود قاطیه اون‌ها و داشت تغییر می‌کرد».

رسانه‌ها و فضای مجازی: وجود ماهواره در خانه و آزاد بودن فرزندان برای استفاده از فضای مجازی و از طرفی توجه ناکافی به تولید برنامه‌های مناسب در صدا و سیما، منجر می‌شود نوجوانان خود را با رسانه‌های دیگر و فضای مجازی سرگرم نمایند. یکی دیگر از معضلات این فضا می‌تواند از بین رفتن ارزش‌ها را و در پی آن زمینه

مناسبتی برای روابط آزادانه با غریبه‌ها را داشته باشد. بنابراین اگر این مقوله به درستی کنترل نشود می‌تواند برای حال و آینده نوجوان مخرب و آسیب‌زننده باشد. طبق گفته مشارکت‌کنندگان به مثال‌هایی در مورد این مقوله در زیر اشاره شده است:

مصاحبه ۹: «بعضی بچه‌ها اعتیاد پیدار کردن به گوشی. مادرها میان میگن گوشیشون رو از خودشون جدا هم نمی‌کنن چه برسه مثلاً بخواد دست ما باشه. انگار یک ترسی دارن که ما گوشیشونو ببینیم».

مصاحبه ۸: «همین سینما با محتوای فیلم‌های بدی که دارد و خونواده‌هایی که اصلاً دقت نمی‌کنن فیلم مناسب نوجوون هست یا نه. دانش‌آموز هزارپارو می‌بیند و توش شوخی‌های جنسی می‌شه خب طبیعی می‌شه براش این شوخی‌ها و میان توی مدرسه از این شوخی‌ها با دوستاشون می‌کنن».

● راهبردها در تربیت اخلاقی جاری دانش‌آموزان

با توجه به مصاحبه‌های این پژوهش روش‌های مختلف تربیت اخلاقی در مدارس شناسایی شده است که در دو غالب روش‌های تربیت اخلاقی مثبت و منفی یا روش‌هایی با تأثیر مثبت و منفی می‌توان دسته‌بندی نمود.

روش‌هایی با تأثیر منفی از قبیل:

۱. تشویق از طریق نمره و ارزیابی: طبق برخی از مصاحبه‌های این پژوهش، یکی از روش‌ها بر اصلاح اخلاق و رفتار دانش‌آموزان تشویق از طریق نمره است. یعنی از این طریق شرطی‌سازی لازم را انجام می‌دهند تا نوجوان رفتارهای غیراخلاقی خود را اصلاح کند.
۲. تک‌گویی، بیانیه‌دادن: طبق دیدگاه برخی مشارکت‌کنندگان به علت وجود محدودیت‌ها نمی‌توان با همه دانش‌آموزان مسئله دار گفت‌وگوی صمیمانه انجام داد. بنابراین تذکر خود را با سخنرانی یا گفتن یک جمله یا در قالب قوانین بیان می‌کنند.
۳. مچ‌گیری: از روش‌های موجود تربیت اخلاقی در مدرسه می‌توان به مچ‌گیری معلمان از دانش‌آموزان نیز اشاره نمود. بدیهی است مچ‌گیری می‌تواند عامل مخربی در رفتار غیراخلاقی دانش‌آموزان در این سن داشته باشد.

روش‌هایی با تأثیر مثبت از قبیل:

۴. گفت‌وگوی دو طرفه: روشی دیگر که از دیدگاه برخی معلمان، از سوی مدرسه برای نوجوانان وجود دارد گفت و گوی دو طرفه است. این روش می‌تواند به آرامش دانش‌آموز در مورد مسائل گوناگون در ذهنش کمک کند. اینکه حس کند معلّمی او را درک می‌کند و سریع او را قضاوت نمی‌کند راهی می‌شود که راحت‌تر بتواند با معلّم رابطه برقرار کند و به سمت و سوی رفتار اخلاقی راه پیدا کند.

۵. تشویق کلامی: طبق دیدگاه معلمان تشویق کلامی در نا خودآگاه دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد. همچنین گاهی ممکن است گفتن یک جمله رفتار دانش‌آموز را در کلاس تغییر دهد.

۶. برگزاری کارگاه در مدرسه: یکی از روش‌های جذب دانش‌آموزان به مسائل اخلاقی می‌تواند برگزاری کارگاه‌هایی باشد که در خلال کار با دانش‌آموزان نکات و رفتار اخلاقی نیز به آن‌ها تزریق می‌شود. طبق دیدگاه معلمان این کارگاه‌ها بر رفتار دانش‌آموزان تأثیرگذار است.

اما همان‌طور که از مصاحبه‌ها مشخص شده است. روش‌های موجود در مدارس کنونی، روش‌های سنتی است و حضور کم‌رنگ روش‌های مثبت برای ترغیب دانش‌آموزان به تربیت اخلاقی در این میان مشاهده می‌شود. برای آشنایی بیشتر بعضی از روایات مشارکت‌کنندگان در زیر آمده است:

مصاحبه ۸: «از نظر من تشویق دانش‌آموزان با نمره می‌تونه روش خوبی باشه که من در فعالیت‌های روزانم زیاد ازش استفاده می‌کنم. اما با توجه به تجربه خودم، اگر دانش‌آموزان حس کنند که معلّمشون توی نمره دادن عدالت رو رعایت نمی‌کنه کاملاً سر خورده می‌شن و رفتارهای مطلوبی ندارن».

مصاحبه ۵: «توی مدرسه دیدم یکی از بچه‌ها گوشی دستش بود سریع رفتم ازش گرفتم...».

مصاحبه ۳: «اول سال سر هر کلاسی می‌رفتم و قوانین و مسائل اخلاقی که برامون مهم بود رو توی کلاس‌ها می‌گفتم».

مصاحبه ۱۱: «من خودم اگه رفتاری ببینم از دانش‌آموزا در حد یک جمله می‌گم و رد می‌شم».

● پیامدهای تربیت اخلاقی جاری دانش‌آموزان

لذت محوری و لذت‌جویی از هر راه و روش: نوجوانان حاضر هستند لذت‌های آنی را داشته باشد و صبر کردن برای به‌دست آوردن لذت‌های درست و از راه متعارف برایشان غیرممکن شده است. در زیر مجموعه این موضوع می‌توان از بی‌بندوباری، ازبین رفتن چارچوب محرم و نامحرم، عدم رعایت اخلاق جنسی، عدم رعایت درست سخن گفتن را نام برد.

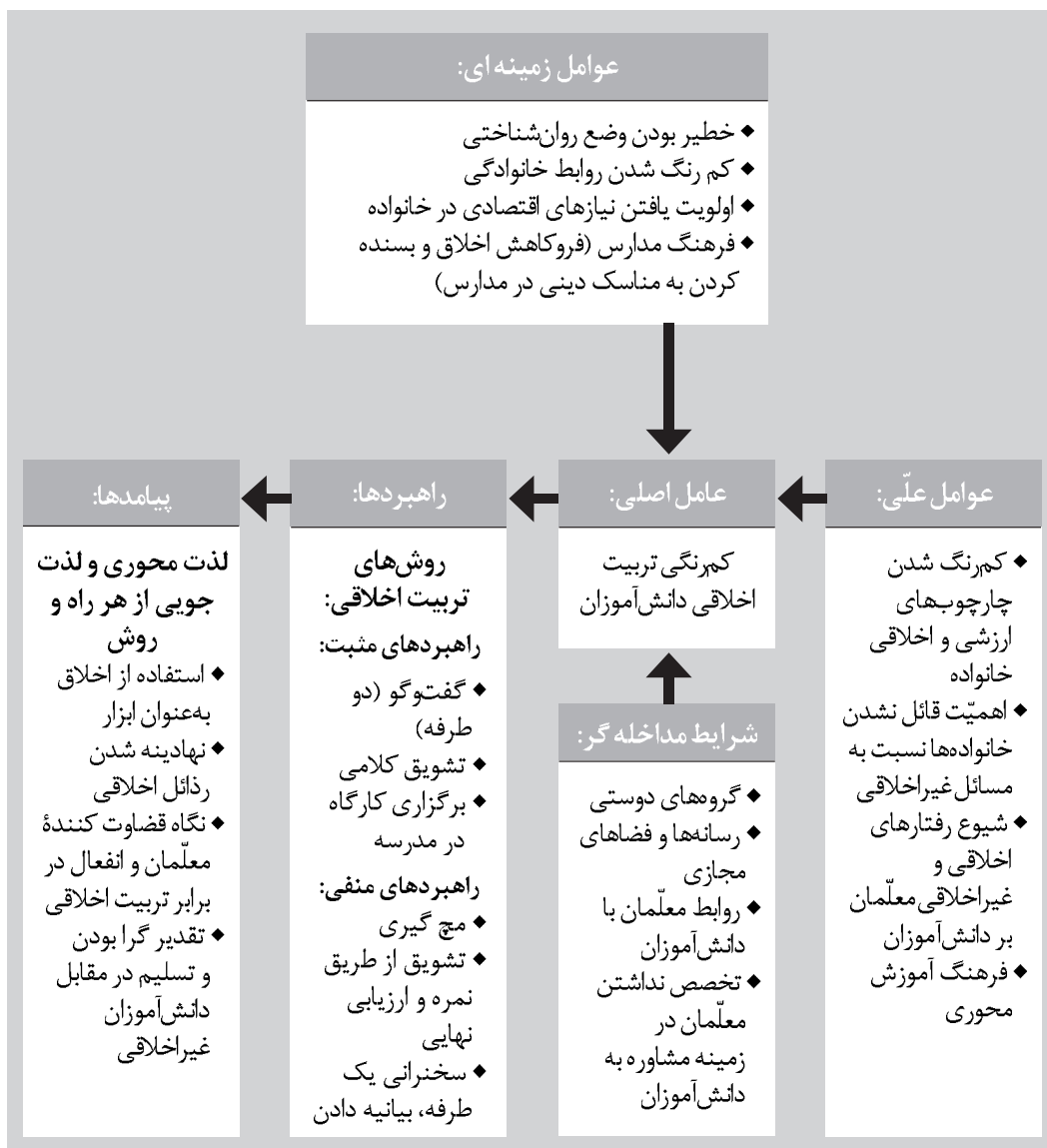
استفاده از اخلاق به‌عنوان ابزار: با وجود روش‌های تربیتی موجود مثل مچ‌گیری و تشویق از طریق نمره، دانش‌آموزان شرطی می‌شوند. و برای گرفتن نمره و یا لو نرفتن رفتار خود را در محیط مدرسه کنترل می‌کنند. این مسئله گویای آن است که خارج از مدرسه و دید معلمان رفتارهای غیراخلاقی خود را ادامه می‌دهند.

به وجود آمدن ردائیل اخلاقی در دانش‌آموزان: با از بین رفتن ارزش‌ها و ملاک نبودن بسیاری از رفتارها و شناخت ناکافی نسبت به رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی، نوجوانان ردائیل اخلاقی را می‌پذیرند و در آن‌ها نهادینه می‌شود. برای نمونه می‌توان به تکبر، خودشیفتگی، بی‌احترامی کردن به معلم و والدین، ناسزاگویی اشاره نمود.

نگاه بدبینانه معلمان نسبت به تربیت اخلاقی: به نظر می‌رسد روندی که معلمان و متولیان مدارس در پیش گرفته‌اند، به گونه‌ای است که دانش‌آموزان و رفتارهای آن‌ها را غیر قابل تغییر می‌دانند و اکثراً امیدی برای اصلاح رفتارهای غیراخلاقی ندارند. به عبارتی مسئولیت تربیت اخلاقی را با خانواده می‌دانند و مقصر رفتارهای غیراخلاقی دانش‌آموزان را هم خانواده می‌دانند.

انفعال معلمان در برابر تربیت اخلاقی: نتیجه شرایط حاکم در مدرسه به گونه‌ای است که متوجه شدیم معلم آشنایی زیادی با وضعیت‌های روان‌شناختی و شخصیتی دانش‌آموزان و خانواده ندارند. از طرفی دانش‌آموزان نیز ارزش‌ها و چارچوب‌های رفتارهای اخلاقی را کمتر آموزش می‌بینند. دلیل آموزش کم دانش‌آموزان می‌تواند انفعال معلمان باشد.

با توجه به یافته‌های به‌دست آمده، فرایندهای جاری تربیت اخلاقی دانش‌آموزان در مدارس متوسطه شهر تهران به صورت شکل ۱ تجسم یافته است.



شکل ۱. خرده‌نظریه تدوین شده برای تبیین فرایندهای جاری
تربیت اخلاقی دانش‌آموزان در مدارس متوسطه

با توجه به الگوی تجسمی به‌دست آمده از این پژوهش و دقت در رابطه میان مقوله‌ها، گزاره‌هایی (فرضیه) به شرح زیر تکوین یافت:

کم‌رنگ شدن حساسیت‌های خانوادگی نسبت به آموزه‌های دینی و اخلاقی و کم‌توجهی به نظارت صحیح نسبت به رفتارهای فرزندان، زمینه لازم برای شکل‌گیری رفتارهای غیراخلاقی نظیر اعتیاد نوجوان به مواد مخدر را فراهم نموده است. به دیگر سخن، اولویت نداشتن فعالیت‌های مرتبط با پرورش اخلاقی دانش‌آموزان برای مدرسه

و خانواده زمینه را برای شکل‌گیری هرج و مرج و پیامدهای نامطلوب ایجاد کرده است. شکل‌گیری پیامدهای نامطلوب اخلاقی و زیرسؤال رفتن فرایندهای تربیتی در مدرسه و خانواده، باعث شده تا هر کدام از نهادها، این مسئولیت را از خود سلب نموده و آن را وظیفه دیگری می‌دانند. به صورت جزئی‌تر می‌توان گفت توجه ناکافی به چارچوب‌های عقیدتی و اخلاقی در خانواده موجب می‌شود نوجوان به روابط و رفتارهای نادرست گرایش پیدا کند. خانواده‌های تک‌فرزند به دلیل توجه افراطی به فرزندان، زمینه شکل‌گیری تکبر و رفتارهای خودمحورانه را در ایشان فراهم نموده و به بروز روحیه خود محوری و نمایش آن در جامعه و مدرسه کمک می‌نمایند. از طرفی وضعیت اقتصادی خانواده‌های نیازمند که غالباً اعتیاد در آن‌ها وجود دارد موجب می‌شود فرزندان‌شان به کشیدن قلیان و نشان دادن خود در گروه دوستی دچار شوند. زیرا طبق گفته مشارکت‌کنندگان این افراد چیزی برای ابراز خود در میان دوستان‌شان ندارند و با این اعمال و رفتارهای غیراخلاقی مورد تشویق دوستان‌شان قرار می‌گیرند.

شواهد نشان داد که وجود الگوهای ارتباطی نامناسب بین برخی از معلمان با دانش‌آموزان، به کاهش ثمربخشی فعالیت‌های مرتبط با تربیت اخلاقی دانش‌آموزان، منجر شده است. رفتارهای معلم برای دانش‌آموزان می‌تواند الگویی باشد که در ناخودآگاه دانش‌آموزان شکل می‌گیرد. به گونه‌ای که معلمان آن را آموزش نمی‌دهند. بلکه بروز رفتارهایشان می‌تواند الگوی رفتاری دانش‌آموزان شود. بدیهی است معلمی که رفتارهای منفی از خود نشان دهد کمتر مورد توجه دانش‌آموزان قرار می‌گیرد در نتیجه، ممکن است علاقه دانش‌آموزان به درس و مدرسه کم شود و از طرفی از لحاظ اخلاقی نیز پذیرای روش‌های تربیتی و اصلاح رفتاری مدرسه نباشند. می‌توان گفت معلمان آگاهی لازم را از تأثیر رفتارشان بر دانش‌آموزان خود ندارند که اگر این آگاهی لازم وجود داشت تلاش بیشتری برای ارتباط با دانش‌آموزان صورت می‌گرفت که با صمیمیت بیشتر بتوانند رفتارهای اخلاقی دانش‌آموزان را ارتقاء دهند. همین شرط علی موجب می‌شود پیامدهای منفی‌ای در زمینه تربیت اخلاقی در مدارس اتفاق بیفتد. همان‌طور که از صحبت‌های مشارکت‌کنندگان دریافت شد معلمان با عدم آگاهی خود نسبت به رفتارشان با نوجوانان، نگاه بدبینانه‌ای نسبت به بعد تربیت اخلاقی آن‌ها پیدا می‌کنند. در نتیجه به سمت انفعال روی می‌آورند و خود را مسئول تربیت و رشد اخلاق

دانش‌آموزان نمی‌دانند و به خاطر نداشتن آگاهی از تأثیر مدرسه بر دانش‌آموزان به اصلاح رفتار اخلاقی آنان توجه زیادی نمی‌کنند.

همچنین تفکر افراطی بر دانش در مدارس نیز علتی است که مدارس کمتر می‌توانند فعالیت‌هایی در زمینه تربیت اخلاقی انجام دهند. می‌توان گفت مدارس با در نظر گرفتن تنها بعد درسی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان تربیت اخلاقی را کنار گذاشته‌اند و برایشان قبولی در کنکور و المپیادهای علمی مهم‌تر از تربیت و رشد اخلاق در دانش‌آموزان است. به تبع این رفتار موجب شده است تا خانواده‌ها و دانش‌آموزان خود را در رقابتی ببینند که هر گونه که هست بتوانند خود را بالا بکشند حتی اگر این پیشرفت همراه با رفتارهای نادرست و غیراخلاقی باشد. همچنین ممکن است دانش‌آموزان برای گرفتن نمره‌ای بالاتر، از اخلاق به‌عنوان ابزار استفاده نمایند. اما این اخلاقیات درونشان نهادینه نشود.

کم رنگ شدن روابط خانوادگی، اولویت یافتن نیازهای اقتصادی هم خانواده‌های مرفه و هم خانواده‌های نیازمند، خطیر بودن وضع روان‌شناختی و فروکاهش اخلاق و بسنده کردن به مناسک دینی در مدارس موجب می‌شود که دانش‌آموزان با تغییراتی دست و پنجه نرم نمایند که ممکن است عوامل درونی شخصیت دانش‌آموزان یا عوامل بیرونی نشأت گرفته از محیط آن‌ها باشد. در هر صورت این تغییرات بر رفتارهای آن‌ها تأثیر می‌گذارد. شرایط موجود در خانواده مثل وضعیت اقتصادی خانواده یا کمبود توجه به روابط درون خانواده می‌تواند عواملی باشد که نوجوان در محیط خانواده آن‌ها را لمس می‌کند. مثلاً اگر خانواده از وضعیت اقتصادی مناسبی بهره‌مند نباشد، نوجوان نمی‌تواند به شناخت خود برسد زیرا ذهن او درگیر مسائل خانوادگی است. طبق گفته مشارکت‌کنندگان این افراد که در خانواده‌های با توانایی مالی کم زندگی می‌نمایند، چیزی برای ابراز خود در میان دوستانشان ندارند و به اعمال و رفتارهای غیراخلاقی مورد تشویق دوستانشان قرار می‌گیرند. نکته اصلی این است که کمتر پذیرش برای تربیت اخلاقی پیدا می‌کنند. همچنین اگر وضعیت اقتصادی خانواده مرفه باشد خانواده تلاش می‌کنند به فرزندشان برای استفاده همه جانبه از مادیات بها دهند. که خود این مسئله معضلاتی را در بر می‌گیرد که می‌تواند جز این معضلات شناخت ناکافی نوجوان از خود باشد. و گونه‌ای نازپروردگی را در نوجوانان به‌وجود می‌آورد. از این جا می‌توان

به پیامد افزایش رذائل اخلاقی در نوجوانان رسید که با قرار گرفتن در محیط‌های نامناسب به آن خو می‌گیرند. همچنین در کنار آن نگاه بدبینانه معلمان به تربیت اخلاقی و انفعال حاصل از آن را در بر دارد.

همچنین با قرار گرفتن فرد در محیط‌های بیرونی و درونی که اقتضای سن نوجوان است. عواملی مثل گروه‌های دوستی (که ذیل آن می‌توان به دوستی با جنس مخالف اشاره نمود)، رسانه‌ها و فضای مجازی و سبک تربیتی و تدریسی معلمان (که در مقابل رفتارهای غیراخلاقی اصولاً اقتدارگرایانه و غیرتخصصی رفتار می‌نمایند) هستند. که تشدیدکننده شرایط موجود تربیت اخلاقی میان دانش‌آموزان و مدارس است. یعنی با دخالت دادن این عوامل وضع کم‌رنگی تربیت اخلاقی بیشتر می‌شود. که تمامی پیامدهای موجود را در بردارد. با وجود توجه ناکافی به این شرایط (شرایط زمینه‌ای در الگو)، مدرسه و در جامعه‌ای بزرگتر یعنی آموزش و پرورش روش‌های خاصی را برای تربیت اخلاق نوجوانان تعبیه نکرده است و اکثراً در مدارس از روش‌های سنتی تربیتی استفاده می‌نمایند.

طبق مصاحبه‌های موجود این پژوهش این روش‌ها عبارتند از: تک‌گویی، تشویق از طریق نمره و میچ‌گیری. برای مثال با بررسی پیامد تشویق از طریق نمره، دانش‌آموزان از اخلاق به‌عنوان ابزار در مدرسه استفاده می‌کنند تا بتواند خوب جلوه کنند و نمره خوبی را دریافت نمایند. این در حالی است که رفتارهای اخلاقی در آن‌ها نهادینه نمی‌شود و حتی شاید در آینده و رد شدن از مرحله نمره دهی آن رفتارهای اخلاقی را به‌سخره بگیرند. همچنین سخنرانی‌های یک طرفه از طرف معلمان در مدارس با دانش‌آموزان، و ریشه‌یابی نکردن مسائل از طریق گفتوگوی دو طرفه باعث می‌شود دانش‌آموزان رفتارهای غیراخلاقی خود را ادامه دهند و ممکن است رفتارهای غیراخلاقی دانش‌آموزان به‌عنوان رذیله در آن‌ها نهادینه شود.

بحث و نتیجه‌گیری:

هدف از پژوهش حاضر ارائه نظریه داده بنیاد در حوزه فرایندهای جاری تربیت اخلاقی دانش‌آموزان است. بر اساس نتایج به‌دست آمده از این پژوهش، با توجه به تجارب و دیدگاه مشارکت‌کنندگان، پس از تحلیل داده‌ها محقق به ۸ مقوله اصلی دست

یافت. این مقولات شامل «نگرش‌های تربیت اخلاقی»، «روش‌های تربیت اخلاقی»، «خانواده»، «گروه دوستی»، «معلم»، «خطیر بودن وضع روان‌شناختی»، «رسانه و فضای مجازی» و «مدرسه» حاصل شده است. که هر کدام از مقولات اصلی خود دارای زیر مقولاتی هستند، که در مجموع ۲۴ زیر مجموعه شناسایی شده است.

از میان این مقولات، «کم‌رنگی تربیت اخلاقی دانش‌آموزان» به‌عنوان مقوله‌محوری شناسایی شد. بدین معنا که توجه کافی از سوی نهاد مدرسه و همچنین معلمان برای بهبود تربیت اخلاقی دانش‌آموزان صورت نمی‌گیرد. همچنین علاوه بر اینکه متولیان مدارس، نگرش‌ها و تئوری‌های موجود برای تربیت اخلاقی را میدانند، با این حال، تلاشی برای عملی کردن آن‌ها نمی‌کنند. بر این اساس حتی اگر معلمی بنا داشته باشد فعالیت‌هایی را همسو با نگرش‌ها و تئوری‌های موجود انجام دهد، باز هم نگران محدودیت‌ها و همچنین نگران مسائل درسی شاگردانش است. اگر ما وظیفه مدارس را تربیت نسل جدید بدانیم و به مفهوم تربیت معتقد باشیم، باید بپذیریم که فراتر از توجه به بعد علمی دانش‌آموزان، شخصیت آنان است و کارکرد مدرسه فراتر از توزیع دانش است (حسنی، ۱۳۹۴). پر واضح است رفتارهای غیراخلاقی در اثر انگیزه‌ها و عوامل مستقیم و غیرمستقیم، در محیط‌هایی که نوجوان در آن‌ها در رفت و آمد است، اتفاق افتاده است. طبق دیدگاه مشارکت‌کنندگان این پژوهش (معلمان)، مقصر اصلی رفتار و شرایط دانش‌آموزان غیراخلاقی خانواده‌های آن‌ها می‌باشد. همان‌طور که از گفت‌وگو با مشارکت‌کنندگان پیدا است، آن‌ها معتقدند، چون خانواده در ساخت شاکله اصلی شخصیت از بدو تولد فرزندشان نقش مهمی را ایفا می‌کنند، پس مسئولیت اصلی تربیت همه جانبه نوجوان با خانواده است.

افزایش آمار بزهکاری در سنین نوجوانی، نشان دهنده نیاز توجه جدی، مستمر و فوری به علل، ریشه‌ها و فرآیند بروز، شکل‌گیری و تشدید این آسیب‌ها است. همچنین نیاز است که اقدامی همه جانبه برای کاهش رفتارهای ناهنجار نیاز است. بدیهی است زمانی که رفتاری غیراخلاقی از کسی ظاهر می‌شود باید علل و فرآیند شکل‌گیری رفتار او مورد توجه قرار گیرد. شواهد می‌دانی، نشان دهنده این است که مدارس توجه کافی به این مسائل یعنی ارتقاء دادن تربیت اخلاقی دانش‌آموزان ندارند و با توجه به شرایطی که مشارکت‌کنندگان توضیح داده‌اند، مدرسه به‌عنوان یک نهاد نمی‌تواند یا نمی‌خواهند

رفتارهای غیراخلاقی را ریشه یابی نماید. طبق مصاحبه‌های این پژوهش، اکثر مشارکت‌کنندگان، محدودیت زمان را بهانه‌ای برای ارتباط نگرفتن با دانش‌آموزان می‌دانند. به گونه‌ای اعتقاد بیشتری به زمان گذاشتن برای تمام کردن مباحث درسی دارند. همان‌طور که گفته شد از این مقوله به‌عنوان تک بعدی شدن مدارس نسبت به بحث تربیت یاد شده است. با توجه به شرایط رقابتی موجود در مدارس برای رشد درسی دانش‌آموزان این دوره نیز، به وضوح می‌توان تک بعدی شدن دانش‌آموزان را مشاهده نمود (توکلی، ۱۳۷۸).

پژوهش‌های فخرایی و قاسم‌زاده (۱۳۸۸) و حسین‌زاده (۱۳۸۷) نیز همسو با این پژوهش فشار آموزش و پرورش برای بالا بردن درصد قبولی را مسئله‌ای دانستند که باعث کم‌رنگ شدن نظارت مسولین درمورد رفتارهای ناهنجار شده است. طبق بررسی‌ها به نظر می‌رسد، نظام تربیتی رسمی کشور در شرایط کنونی رفتار دو گانه‌ای را پیش گرفته است.

مرور روایت‌های مشارکت‌کنندگان این پژوهش، نشان داد که بیشترین دغدغه معلمان رفتارهای نادرست خانواده‌ها در قبال فرزندانشان است. که این دغدغه در دو قسمت می‌تواند بررسی شود. اولاً طبق مطالعات موجود در مورد تأثیر رفتار خانواده‌ها بر رفتار نوجوانان بدیهی است که متولیان مدرسه در نهاد مدرسه که با دانش‌آموزانی که در معرض رفتارهای مختلف اخلاقی و غیراخلاقی خانواده خود بوده‌اند، در ارتباط هستند. دغدغه اصلیشان چارچوب و رفتار و شرایط خانوادگی دانش‌آموزان باشد. که بسیاری از معلمان در توضیحاتشان از غفلت خانواده و درگیر اعضای خانواده و تأثیر رفتار آن‌ها بر رفتار دانش‌آموزان تأیید ویژه‌ای نمودند. دوم آن که درست و پذیرفتنی است که شرایط و روابط خانواده در رفتار نوجوانان نقش اصلی را ایفا می‌کند. اما با توجه به مطالعات انجام شده دریافتیم که خود مدرسه نیز می‌تواند برای تحول رفتاری و پیشرفت اخلاق دانش‌آموزان کمک‌کننده باشد. اما با وجود شرایط موجود و محدودیت‌ها، معلمان برای ارتقای این مسئله به انفعال روی آورده‌اند و خود را بیشتر به بعد درسی دانش‌آموزان متمایل کرده‌اند. یعنی می‌توان گفت تسلیم شرایط شده‌اند و رویکرد اصلی‌شان بنا به شرایط این شده است که هر دانش‌آموزی که در خانواده‌ای بی چارچوب و با روابط و شرایط نابسامان رشد نموده است، رشد خود را کرده و با همین روند باید وارد اجتماع

شود و مدرسه هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال تغییر روند اخلاقی دانش‌آموزان ندارد. این مسئله یعنی انفعال معلمان، دغدغه‌ای است که در این پژوهش به آن اشاره شده است. یعنی طبق نتیجه‌گیری مصاحبه‌های موجود می‌توان متوجه شد که در ترازوی تربیت اخلاقی اگر یک سمت عوامل خارج از مدرسه به‌عنوان چالش، برای تربیت اخلاقی دانش‌آموز در نظر گرفته شود و سمت دیگر مدرسه و فعالیت‌های موجود برای تربیت اخلاقی دانش‌آموزان وجود داشته باشد قطعاً عوامل خارجی بر فعالیت‌های مدرسه سنگینی می‌کند. بنابراین در نگاه کلی به نظر می‌رسد مدارس فعالیت‌های اخلاقی کاملی را برای تربیت اخلاقی دانش‌آموزان خود انجام نمی‌دهند. به نظر می‌رسد ضرورت دارد این مسئله توسط پژوهشگران دیگر نیز دقیق‌تر بررسی شود تا کمکی برای وضعیت موجود تربیت اخلاقی در مدارس فراهم شود. پژوهش‌ها حاضر در مورد علل شکل نگرفتن تربیت اخلاقی، که می‌توان محیط مدرسه و خانواده را علل اصلی آن دانست با نتایج پژوهش‌های شیری وثیق (۱۳۸۳)، نصیری، ایزدی معز، فلاحی، و شمخانی (۱۳۹۰)، بیات و تلخابی (۱۳۸۱)، همسو می‌باشد.

بر اساس الگوی به‌دست آمده در این پژوهش و با توجه به اهمیت تربیت اخلاقی دانش‌آموزان نوجوان که آیندگان این کشور هستند و همچنین به دلیل اولویت نبودن پرورش اخلاقی پیشنهاد می‌شود نهاد آموزش و پرورش، برنامه‌های مدون و مداومی را برای آموزش مهارت‌های تربیت اخلاقی مخصوصاً در دوره‌های بالاتر به مدارس ارائه دهند. می‌توان به کلاس‌هایی برای معلمان و والدین اشاره نمود. یا حتی محتوای کتب درسی را در راستای تربیت اخلاقی مدون نمود. همین‌طور بستر بهتر در محیط مدارس توسط مدیران و معلمان برای دانش‌آموزان فراهم شود. تا ارتباط‌گیری دانش‌آموزان و معلمان بهتر اتفاق بیفتد. بتوانند برای ارتقای یکدیگر تلاش نمایند و بیشتر به سمت رسیدگی به علل رفتارهای غیراخلاقی و حل مسئله توجه شود. علاوه بر این فرهنگ‌سازی مناسبی در زمینه اهمیت دادن به نوجوانان به‌وجود آید به گونه‌ای که آن‌ها مسئولیت‌پذیری برای آینده را مورد اهمیت قرار دهند. از مشاوره‌ها و متخصصانی در زمینه شناخت مشکلات و ویژگی‌های فردی هر دانش‌آموز استفاده نمود به گونه‌ای که این ارتباط‌گیری به صورت مداوم اتفاق بیفتد. ضمناً برای بیرون آمدن انفعال معلمان در مورد کمک به تربیت اخلاقی دانش‌آموزان باید بتوان از محرک‌ها یا تشویق‌هایی برای

معلمان استفاده نمود. اینکه به جایی برسند که بدانند اخلاقی رفتار کردن و مورد اهمیت دانستن دانش‌آموزان دارای ارزش در جامعهٔ معلمین و مدارس است.

در ادامه پیشنهادهایی برای سایر مطالعات پژوهشی ارائه شده است: در این پژوهش به دلیل محدودیت تعداد نمونه‌ها، امکان تعمیم‌پذیری نتایج، زیاد نیست و نظریه‌ای در حد میانی به دست آمده است، بر همین اساس توصیه می‌شود روابط به دست آمده بین متغیرها، با استفاده از روش‌های کمی بررسی و ارزیابی شوند. همچنین پیشنهاد می‌شود سهم هر یک از عوامل شناسایی شده در کم‌رنگی تربیت اخلاقی دانش‌آموزان، تعیین گردد. به دلیل محدودیت‌های یاد شده، به احتمال عوامل علی، واسطه‌ای و محیطی دیگری نیز وجود دارند که منجر به شکل‌گیری گرایش به نوآوری در فرد می‌شود که در این پژوهش شناسایی نشده است که می‌تواند موضوع پژوهش‌های آتی و تکمیلی باشد.

هر یک از مقوله‌های به دست آمده در این پژوهش برای بسط بیشتر می‌تواند به صورت کیفی و کمی مورد بررسی قرار گیرد. همچنین این پژوهش در مدارس دخترانه و با معلمان زن که در ارتباط با دانش‌آموزان هستند انجام گرفته است. پیشنهاد می‌شود برای پژوهش‌های آتی از دانش‌آموزان پسر و معلمان مرد استفاده شود. ضمناً پیشنهاد می‌شود در مطالعات آینده، ابزاری برای تشخیص و سنجش میزان تربیت اخلاقی جاری در مدارس ساخته شود.

- افشار، ابراهیم (۱۳۹۴). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. تهران: نشر نی.
- آقا بخشی، حبیب؛ پاشا شریفی، حسن؛ رحیمی، لیلا (۱۳۸۲). تأثیر اعتیاد پدر بر رفتار اجتماعی فرزندان در شهرستان تبریز در سال ۱۳۸۲. مجله علمی پژوهشی مطالعات توسعه اجتماعی ایران. ۳ (۲)، ۴۷-۳۳.
- آهنگر انزایی، احد؛ فرج زاده، رباب (۱۳۹۲). اثر بخشی آموزش گروهی مدیریت پر خاشگری و مهار پر خاشگری نوجوانان دختر مؤسسه‌های شهرستان تبریز. زن و مطالعه خانواده، ۱۹ (۵)، ۳-۲۳.
- ایمانی، محمدرضا (۱۳۹۱). بررسی عوامل مؤثر در با نشاط کردن تربیت دینی و اخلاقی دانش آموزان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده علوم تربیتی.
- بازرگان، عباس (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته: رویکردهای متداول در علوم رفتاری، تهران: دیدار.
- بیات، یحیی؛ تلخایی، محمود (۱۳۸۱). بررسی میزان آگاهی دانش آموزان دختر و پسر استان زنجان از احکام دینی. طرح پژوهشی سازمان آموزش و پرورش استان لرستان.
- پرویزی، سرور؛ احمدی، فضل‌اله (۱۳۸۰). گروه همسالان و سلامت نوجوان: یک پژوهش کیفی. فصلنامه علمی-پژوهشی فیض. ۱۰ (۴)، ۱-۴۶.
- توکلی، فاطمه (۱۳۷۸). مدرسه حق دارد برای مجازات دانش آموز قانون وضع کند؟. مجله لوح. ص ۲۴-۲۱.
- جامخانه، کیوان (۱۳۹۰). تربیت اخلاقی: تحلیل محتوای کتاب فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان، دانشکده علوم تربیتی.
- چلبی، مسعود؛ روزبهرانی، توران (۱۳۸۰). نقش خانواده به عنوان عامل و مانع بزهکاری. پژوهش‌نامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۲۹، ۱۳۲-۹.
- حاجتی، فرشته‌السادات (۱۳۸۷). تأثیر آموزش برنامه ترکیبی درمان شناختی رفتاری با رویکرد مثبت‌گرایی بر پیش‌گیری از خشونت نوجوانان، شهر تهران، فصلنامه مطالعات روان‌شناختی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء، ۴ (۳)، ۳-۶.
- حامدی، ماهرخ (۱۳۹۳). بررسی مقایسه‌ای نقش تربیتی معلمان در پرورش بعد اخلاقی دانش آموزان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده علوم تربیتی.
- حسینی، محمد (۱۳۹۴). رویکردهای نوین در تربیت اخلاقی، چاپ اول، تهران: انتشارات مدرسه.
- حسین زاده، اکرم (۱۳۸۷). آسیب‌شناسی تربیت اخلاقی. کتاب نقد. ۴۲، ۱۱۳-۱۲۸.
- ذاکری، زهره (۱۳۹۱). نقد و بررسی رویکردهای تربیت اخلاقی در مقاطع سه‌گانه در مدارس دخترانه مبتنی بر دیدگاه کلببرگ. رساله کارشناسی ارشد علوم تربیتی. دانشگاه تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.
- رضایی، منیره (۱۳۸۲). رابطه تحول اخلاقی نوجوانان با نگرش‌های تربیتی والدین. رساله کارشناسی ارشد علوم تربیتی. دانشگاه تربیت مدرس. دانشکده علوم انسانی.
- رضوی، اقدس سادات (۱۳۸۸). نوجوانی و هویت‌یابی. مجله مشاور مدرسه، ۱ (۱)، ۱۶-۲۰.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷). توسعه و تضاد، تهران: انتشارات سهامی انتشار.
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (سند مشهد مقدس) (۱۳۹۰). دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- سند برنامه‌دستی ملی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۱). دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.
- شیری وثیق، احمد (۱۳۸۲). بررسی شیوه‌های دینی دانش‌آموزان از دیدگاه دانشمندان تعلیم و تربیت. طرح پژوهشی سازمان آموزش و پرورش استان همدان.
- صدفی، ذبیح‌اله (۱۳۷۲). بررسی عوامل مؤثر در ارتباط اجتماعی با تکیه بر عوامل خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر بزهکاری نوجوانان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی. دانشکده علوم انسانی-گروه جامعه‌شناسی.
- غلامی، عابد (۱۳۸۶). بررسی میزان اثربخشی روش‌های تدریس فعال در تربیت اخلاقی و دینی دانش‌آموزان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی (ره). دانشکده علوم تربیتی.

- فخرایی، سیروس؛ قاسم‌زاده، صفر (۱۳۸۸). بررسی نقش خانواده در بروز ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان سال اول تا سوم متوسطه شهر مراغه. ۲(۲)، ۱۳-۱۴.
- فراست‌خواه، مقصود (۱۳۹۶). روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه برپایه، تهران: انتشارات آگاه، چاپ چهارم.
- کدیور، پروین (۱۳۷۸). روان‌شناسی اخلاق، تهران: نشر آگه.
- گل‌پرور، فرشته؛ فتحی‌آذر، اسکندر؛ میرنسب، میر محمود؛ واحدی، شهرام (۱۳۹۹). مطالعه پدیدار شناسانه مشکلات رفتاری در دانش‌آموزان دبیرستانی. دو فصلنامه مشاوره کاربردی. ۶(۲)، ۳-۷.
- منصوری، یوسف (۱۳۹۴). تحلیل محتوای پر مخاطب‌ترین فیلم‌های ژانر سینمای کودک از منظر رویکرد تربیت اخلاقی فضیلت‌گرا در بازه زمانی بعد از انقلاب اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم تربیتی. دانشگاه تهران. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.
- نادری، شیوا (۱۳۹۲). بررسی الگوهای تربیت اخلاقی معلمان در دوره ابتدایی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه کردستان. دانشکده علوم تربیتی.
- نصیری، فخرالسادات؛ ایزدی‌معز، شیرین؛ حسین‌فلاحی، احمد؛ شمشانی، اژدر (۱۳۹۵). درونی کردن ارزش‌های اسلامی در میان دانش‌آموزان از دیدگاه مربیان تربیتی. نشریه مهندسی-فرهنگی. ۶(۷-۸)، ۷۴-۸۰.
- نوراللهی، فریبا (۱۳۹۹). تحلیل محتوای برنامه‌درسی مطالعات اجتماعی از منظر توجه به تربیت اخلاقی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی. دانشکده علوم تربیتی.
- نوری، علی؛ مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۵). الگویی برای بهره‌گیری از نظریه برخاسته از داده‌ها در پژوهش تربیتی. فصلنامه مطالعات برنامه‌درسی ایران. ۶(۲۳)، ۸-۳.
- همت‌بناری، علی (۱۳۷۹). تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن. مجله مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی. ۲، ۱۶-۱۹.
- خان‌زاده، عباس‌علی حسین؛ طاهر، محبوبه (۱۳۹۳). مطالعه تحلیلی ویژگی‌های شخصیتی نوجوانان بزهکار. دو فصلنامه پژوهش‌نامه حقوق کیفری. ۱(۱)، ۳۱-۳.
- Aldiabat, K. M., & Le Navenec, C. (2018). Data saturation: The mysterious step in grounded theory method. *The Qualitative Report*, 23(1), 245-261. Retrieved from <https://nsuworks.nova.edu/tqr/vol23/iss1/18>
- Bryan, H., & Burstow, B. (2018). Understanding ethics in school-based research. *Professional Development in Education*, 44(1), 107-119.
- Hudson, T. D., & Díaz Pearson, A. (2018). Developing the moral self: College students' understandings of living a moral or ethical life. *Journal of College and Character*, 19(3), 185-200.
- Safder, M., & Hussain, C. A. (2018). Relationship between moral atmosphere of school and moral development of secondary school students. *Bulletin of Education and Research*, 40(3), 63- 71.